

کریترونک نوشته او در کعبه زردشت

بقلم

پرویز رحیمی

دکتر در ایرانشناسی - استاد
گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

کرتیر و سنگ نبشته او در کعبه زردشت *

پیشگفتار

در جلد اول کتاب تمدن ساسانی^۱ دانشمندان جمند علی-سامی پس از گزارش مفصلی در باره کعبه زردشت-برگردانده فارسی سنگنبشته کرتیر (Kardér) موبد بزرگ شاهنشاهی ساسانی را که در قسمت پائین بدنه خاوری کعبه زردشت کنده شده است - نیز آورده است.^۲ دانشمند گرانمایه پیش از آوردن برگردانده فارسی سنگنبشته یاد شده مینویسد:

«... و اینک ترجمه کتیبه کرتیر بر بدنه کعبه زردشت زیر کتیبه شاپور اول و مقدمه مختصری که توسط ماری لوئیز-

بسم

پرویز-رحمی

دکتر ادراشاهی

* نویسنده محترم نام موبد بزرگ، موضوع این مقاله را «کرد» نوشته اند ولی چون در بیشتر مقالات و نوشته های دیگر دانشمندان نام موبد بزرگ «کرتیر» نوشته شده است و در همین مقاله هم مکرر کرتیر را می خوانیم لذا بهتر به نظر رسید نامی که بیشتر برای همه آشنا است در اینجا ذکر گردد. **بررسیهای تاریخی**

(۱) علی سامی، تمدن ساسانی (بخشی از مجموعه دروس در دانشکده ادبیات پهلوی) - ج اول شیراز بهار ۱۳۴۲. (۲) همان کتاب ص ۵۷-۳۳.

شومون در جزوه سوم شماره ۲۴۸ مجله آسیائی پاریس منتشر گردیده و توسط دوست گرامی آقای رحیم افلاطونی دبیر فرهنگ و سرپرست آرامگاه سعدی ترجمه گردیده نقل میگردد.^۲

ترجمه فرانسه ماری لوئیز شومون Marie - Louise Chaumont به علت نارسائیها و نادرستیهای چندی که ناشی از دشواری کار بود چندان استوار و درست نیست و بر گرداننده فارسی سنگنبشته ای پهلوی از زبان فرانسه هر چند هم که بوسیله مترجمی خوب و کاردان صورت گرفته باشد- ممکن است آنطور که شاید و باید برای فارسی زبانان سودمند نیفتد و افزوده بر آن ترجمه فارسی بخاطر دست بدست شدن نبشته نخستین و راستین نبودن بر گرداننده فرانسه کمی پریشان است لذا بمورد دانست ترجمه کتیبه نامبرده را مستقیماً از نبشته پهلوی سنگنبشته کرتیر بفارسی نقل نماید و به محضر علاقه مندان عرضه دارد که در واپسین بخش این نوشته خواهد آمد.

یکبار مارتین اشپرنگلینگ Martin Sprengling که متن اصلی سنگنبشته کرتیر را رونویسی کرده بود- خود نبشته را با ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۳ در شیکاگو منتشر ساخت.^۴ این ترجمه با اینکه هنوز نکات تاریکی همراه داشت راه را کمی هموار ساخت- به ویژه چاپ رونوشت نبشته کرتیر- دست پژوهندگان را در کاربرد بررسی تا اندازه ای باز کرد. در بخش سوم این مقاله سنگنبشته کرتیر که بوسیله اشپرنگلینگ باز نویسی شده است برای بررسیهای آینده آورده میشود.

پس از اشپرنگلینگ- ماری لوئیز شومون Marie-Louise Chaumont در سال ۱۹۶۰ Transliteration (حرف بر گرداننده؟؟) بهتری همراه یک ترجمه

(۳) همان کتاب ص ۵۴.

4) Third Century Iran-Sapor and Kartir (Chicago 1953).

فرانسه از سنگنبشته کرتیر را در پاریس به چاپ رسانده و آقای علی سامی از همین ترجمه بهره گرفته اند.

سپس در سال ۱۹۶۹ فیلیپ ژینو Philippe Gigroux بندهائی از این سنگنبشته را مورد بررسی قرار داد.^۶

سنگنبشته کرتیر را پروفیسور والتر هینتز^۷ Walther Hinz ایرانیشناس نامدار آلمانی در سالهای ۱۹۶۹/۷۰ نزدیک به چهار ماه - هر هفته یکساعت و نیم- در دانشگاه Georg August گوتینگن آلمان برای شاگردان خود از آنجمله نگارنده تدریس نمود. در هر نشست که بیشتر از یک بند خوانده نمیشد- یک یک واژه های سنگنبشته مورد بررسی ژرف قرار میگرفت و از همه امکانات موجود و پژوهشها و گزارشهای دیگر دانشمندان که هر کدام با روش ویژه خود روی این سنگنبشته کار کرده بودند بهره گیری میشد. افزوده بر ساعات درس همواره شاهد بررسی همیشگی پروفیسور هینتز بودم که با دوستداری بیمانندی بیشتر ساعات هفته را به تحقیق یک یک واژه های سنگنبشته کرتیر میگذراند و سپس نتیجه مطالعات خود را در کلاس درس با شاگردانش در میان می گذاشت. چه بسا که هنگام درس به نکات تازه ای بر میخوردیم و مشکلی از مشکلات- به یاری همگان و نکته سنجی و تیزبینی پروفیسور هینتز حل میشد.

چندی بعد پروفیسور هینتز سنگنبشته کرتیر را در *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* Band 3, Berlin 1970. بنام «سنگنبشته مهین

5) *Journal Asiatique* 248 (Paris 1960), 339-379.

6) «L'inscription de Kartir à Sar Mashhad», *Journal Asiatique* Paris 1968. (387-418).

۷) برای آشنائی بیشتر با پروفیسور هینتز و بدست آوردن فهرست کارهای او نکاه کنید به نوشته اینجانب: والتر هینتز- راهنمای کتاب- ج ۱۱ - ش ۹-۱۲ اسفند ۱۳۴۷ ص ۵۸۵-۵۸۱.

پریستار کرتیر در کعبه زردشت^۸ منتشر ساخت و نسخه‌ای از آن را برای نگارنده به دانشگاه اصفهان فرستاد. اینک به پاس کوشش‌های ارزنده اوست که برگردانده فارسی سنگ‌نبشته را در ایران منتشر می‌سازم و ناگزیر از یادآوری هستم که هر گاه در نبشته پهلوی به نکته‌دشواری برخورد کرده‌ام از ترجمه آلمانی پروفیسور هینتز بهره گرفته‌ام.



همکار ارجمند آقای محمد قائمی مدرس ادبیات باستانی ایران و کتیبه‌های هخامنشی در دانشگاه اصفهان با علاقه‌مندی ترجمه نگارنده را از نوبانبنشته پهلوی برابری نموده و از لغزش‌های آن کاسته‌اند و همچنین متن فارسی ترجمه را با کَلک شیوا و نیرومند خود آراسته‌اند که از ایشان سپاسگزاری مینمایم. شاید بدون یاری و همپشتی ایشان متن فارسی ترجمه بصورت فعلی نبود.

۱ - کعبه زردشت چیست ؟

کارستن نیبور جهانگرد دانمارکی که در سال ۱۷۶۵ (مقارن با سال ۱۱۷۸ هجری) در زمان فرمانروائی زندیه به ایران آمده است و برای اولین بار در کتاب خود گزارش‌های سودمندی درباره تخت جمشید داده است - درباره کعبه زردشت چنین مینویسد:

«جلوی کوهی که آرامگاهها و سنگ‌نگاره‌های پهلوانی رستم بر آن قرار دارد - بنای کوچکی از سنگ سفید ساخته شده است که فقط با دو قطعه سنگ بزرگ پوشیده شده است^۹ و به گمان به سامان ماندن این

8) Die Inschrift des Hohenpriesters Karder am Turm von Naqsh-e Rostam

۹) آقای علمی‌سامی در کتاب تمدن ساسانی ج اول ص ۳۶ گزارش میدهد: «سقف برج کعبه زردشت را چهارسنگ یکپارچه قطور که هر کدام در حدود ۷/۶۰ متر طول و در حدود ۱/۹۰ متر عرض دارد پوشانده است. يك سنگ آن در اثر زلزله یا سایر عوامل کمی از جای خود تکان خورده و بخارج منحرف گردیده است.»

خانه به خاطر این دو قطعه سنگ است - زیرا هیچکس - بی آنکه خود را در خطر سقوط سنگهای سقف قرار ندهد - نمی تواند سنگهای ساختمان را جابجا بکند. در خانه خیلی از کف زمین بلندتر است - با این همه با سانی می توان درون آن رفت زیرا زیر درگاه کمی آسیب دیده است. این خانه اتاق چهارگوشی است که هر گوشه آن ده پا درازا دارد و در درگاه گودی هائی برای پاشنه های در ساخته شده است. در این بنا سنگنبشته یاپیکر کننده ای به چشم نمی خورد. اتاق پنجره ندارد و نور از هیچ جائی - جز از تنها دری که روبه کوه است نمی تواند وارد اتاق شود. زیرا این اتاق به گمان اتاق دیگری وجود ندارد و این طور بنظر می آید که از آغاز پربوده است. بنا بر این ساختمان هیچگاه برای زندگی زندگان نبوده است - بلکه جایگاهی بوده است برای کفن و دفن و یا امانت گذاشتن مردگانی که در آرامگاههای دل کوه خفته اند.^{۱۰}

و دکتر فریدیناند یوستی Ferdinand Justi ایران شناس فقید آلمانی - اولین کسی است که نگاره ای دقیق از کعبه زردشت و نقش رستم را (ش ۱) در کتاب خود بنام « تاریخ ایران باستان » آورده است که در سال ۱۸۷۹ در برلین بچاپ رسیده است.^{۱۱}

سه سال پس از یوستی - مادام دیولافوا (در سال ۱۸۸۱) به ایران آمد . این جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود همراه یک نقاشی بسیار دقیق (ش ۲) از کعبه زردشت (بدون آرامگاهها و سنگ نگاره های نقش رستم) چنین گزارش داد :

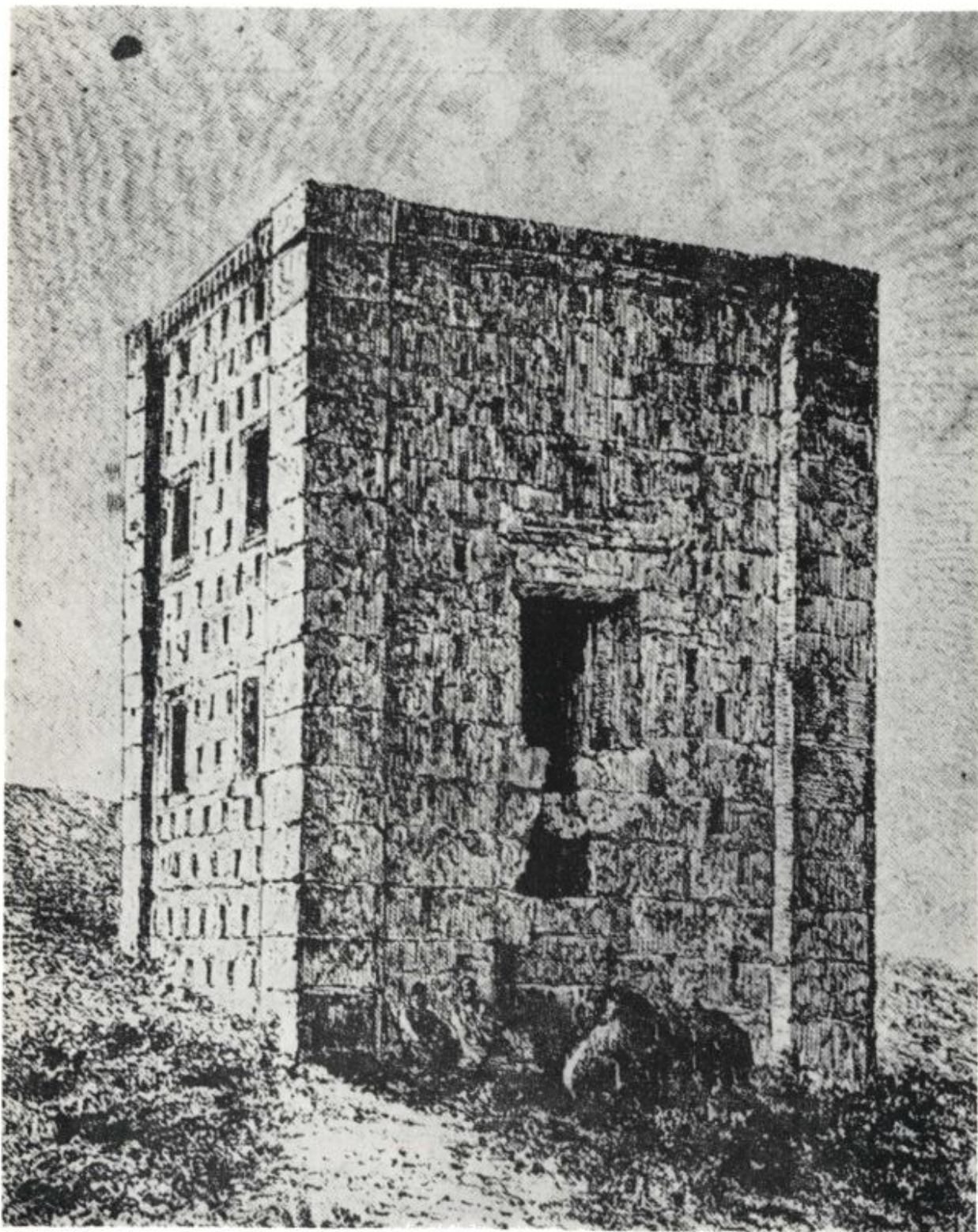
« . . . و بعد يك بنای چهارضلعی را دیدیم که در مقابل دیوارهای صخره واقع بود. هر يك از سطوح آن مانند سطوح بنای خرابی بود که در دشت پلوار دیده بودیم و ما رسل تصور میکرد که قبر کامبیز پدر سیروس باشد . در بنای مادر سلیمان فقط يك بدنه هنوز باقی است اما در اینجا بنای مقبره سالم

10) Carsten niebuhr reisebeschreibungen nach arabien und anderen umliegenden laendern, Bd. II, Kopenhagen 1778.S. 159

11) Geschichte des alten Persiens, Berlin 1879.



ش - ۱ - منظره عمومی نقش رستم از کتاب « تاریخ ایران باستان » نوشته دکتر
فردیناند یوستی - برلین ۱۸۷۹ (بزبان آلمانی) - ص ۱۱۰
زیرعکس نوشته شده است : « نقش رستم »



ش ۲- کعبه زردشت از سفرنامه مادام دیولافوا - ص ۳۷۳
در سفرنامه مادام دیولافوا زیر این عکس نوشته شده: «مقبره موقتی در نقش رستم»

است و حتی یکی از سنگهای آن نیفتاده است. شکل کلی بنا مانند برج مربعی است که قاعده آنرا پر کرده باشند. در قسمت فوقانی آن فقط يك اتاق دیده میشود که شکل ساده‌ای دارد ولی سقف آن با سنگهای تراشیده قشنگی با کمال مهارت پوشیده شده و این سنگها با استادی بهم اتصال یافته‌اند^{۱۲}. دیوارها برهنه و زوایای آن قائمه است و فقط يك در گاه با ابعاد محدودی این اتاق كوچك را با خارج مربوط میسازد. پلکانی هم داشته که به وسیله آن بالا میرفته‌اند. شالوده آن برجاست ولی سنگهای آن کنده شده است. دو شكاف متوازی هم در محور در گاه آن حفر شده تا بتوان بسهولة تابوتی را در موقع ورود و خروج در روی آنها لغزاند. این بنا هم مانند بنای مشهد مرغاب کنگره‌ای در بالای خود دارد و صفحات بزرگ سنگ سخت سیاه در سه بدنه آن قرار گرفته که شبیه به پنجره هستند اما در واقع بیش از يك مدخل ندارد. نظر به شکافی که در اینجا به طور استثناء دیده میشود - شوهرم تصور میکنند که این بنا مانند برجهای گبران دخمه‌ای بوده است برای سپردن جنازه شاهان و همینکه جنازه پوسیده و تجزیه میشده آنرا به مقابر زیرزمینی منتقل میکردند»^{۱۳}.

از آوردن این دو نقل قول دراز دو منظور بود: یکی اینکه با کعبه زردشت آشنائی بیشتر داشته باشیم و دیگر يك نتیجه گیری از برابری دو گزارش که خواهد آمد. از منابع ایرانی دوران گذشته کتاب «آثار عجم»^{۱۴} تصویری نسبتاً ساده (ش ۳) و گزارشی کوتاه درباره کعبه زردشت دارد. چون از قرائن معلوم

(۱۲) ... از سنگهای گران وزن حجیم ساخته شده و با نهایت استادی و ظرافت آنها را درزگیری و بر رویهم استوار ساخته‌اند و همانطور که معمول سایر سنگ کاریهای هخامنشی بوده با بستهای آهنی دم چلچله‌ای بیکدیگر متصل و مستحکم گردیده ... علی سامی: تمدن ساسانی - ج اول ص ۳۶.

(۱۳) سفرنامه مادام دیولافوا - ترجمه و نگارش فره‌وشی - تهران ۱۳۳۲ - ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

(۱۴) میرزا فرصت شیرازی: آثار عجم - چاپ دوم - بمبئی ۱۳۵۴ ق. - ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

است که گزارش نویسنده آثار عجم بر پایه نوشته‌های پژوهندگان غربی است از آوردن آن خودداری میشود.

در سال ۱۳۱۶ خورشیدی از طرف بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو - به رهبری اریک اشمیت Erich F Schmidt چهار سمت بنای کعبه زردشت خاک - برداری شد^{۱۵} و بدین ترتیب بخش بسیار ارزنده کعبه زردشت که از زمانی نامعلوم در زیر خاک بود آزاد گردید. پس از این خاکبرداری این بنای تاریخی چهره تازه‌ای به خود گرفت: بنای مکعب مستطیلی با پلکانی سنگی و سه سکو در سه سمت دیگر (ش ۴). اما سوای این دو گرگونی ظاهری با خاکبرداری اطراف کعبه زردشت یکی از درخشان‌ترین برکهای تاریخ میهن ما در پرتو روشنائی تاریخ قرار گرفت:

در سه سمت کعبه زردشت - بر فراز سکوها - نه تنها از شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) سنگنبشته مهمی به سه زبان پهلوی و اشکانی و یونانی بدست آمد - بلکه در زیر سنگنبشته شاپور اول سنگنبشته دیگری از کرتیر - موبد بزرگ هفت شاهنشاه ساسانی نیز به خط پهلوی یافته شد که از نظر تاریخ سیاست مذهبی - به ویژه در زمان دوره ساسانی - بسیار سودمند است.

بر گردانده فارسی این سنگنبشته که ۱/۸۶ متر درازا دارد و از ۱۹ بند تشکیل شده است هدف ویژه این نوشته است. ابتدا خواهیم کوشید که با کعبه زردشت بیشتر آشنا شویم و سپس کمی به خود کرتیر خواهیم پرداخت و پس آنگاه بر گردانده فارسی سنگنبشته او را خواهیم آورد.

همچنانکه در پیشگفتار این نوشته گفته شد - درباره نمای برونی و درونی و چگونگی کعبه زردشت دانشمند ارجمند آقای علی سامی در کتاب خود «تمدن ساسانی» (ج اول - ص ۵۷ - ۳۳) گفتاری آورده اند. شاید در باره ساختمان کعبه زردشت در کتاب یاد شده چیزی فرو گزار نشده باشد - اما

15) E. Schmidt: The Treasury of Persepolis and other discoveries in the homeland of the Achaemenians. Chicago 1939, p. 103.



ش ۴- کعبه زردشت : پله‌ها و تنها در ورودی - عکس از رستمی

چون چگونگی استفاده از این بنا باستانی هنوز برای تاریخ‌نویس و باستان‌شناس روشن نیست - جادارد که در اینجا یک بار دیگر به انگیزه ساختن کعبه زردشت بپردازیم. بدیهی است آنچه که گفته می‌آید چیزی جز اندیشه‌ای بر پایه اندیشه دیگران نخواهد بود :

در برداشتهائی که تا کنون شده است - برخی آنرا آرامگاه همیشگی - بعضی جایگاه آتش مقدس (آتشگاه) و برخی دیگر نیز جایگاه اوستا و پرچم‌های شاهی دانسته‌اند .

در باره اینکه کعبه زردشت جایگاه نگاهداری اوستا و کتابهای دینی دیگر و پرچم‌های شاهی بوده است میتوان گفت :

۱ - اتاقل كوچك كعبه زردشت برای نگاهداری اوستا و کتابهای دینی دیگر و پرچم‌های شاهی بسیار كوچك است . برای چنین خواستی جایگاهی فراختر و بزرگتر لازم بود .

۲ - آسان نمیتوان پذیرفت که به جای کاخهای بزرگ و گوناگون شاهنشاهان هخامنشی و ساختمانهای سازمانهای اداری و دولتی - جائی چنین دور از کاخها - برای نگاهداری اوستا و پرچم‌های شاهی برگزیده شود .

۳ - چون برج دیگری مانند برج کعبه زردشت در پاسارگاد بنام زندان سلیمان (ش ۵) وجود دارد - نمیتوان پذیرفت که شاهان هخامنشی جایگاه اوستا و یا پرچم‌ها را عوض کرده‌اند .

۴ - هنوز این مسئله که آیا در زمان هخامنشیان خط اوستائی وجود داشته است یا نه بدرستی حل نشده است و بیشتر میتوان پنداشت که خط اوستا دست کم در زمان سلوکیها و یا اشکانیان پدید آمده باشد^{۱۶} - بنابراین تا یافتن جواب این مسئله شاید درست نباشد که کعبه زردشت را جایگاه نگاهداری اوستا بدانیم. البته عکس قضیه درست است یعنی اگر به یقین میدانستیم که کعبه

16) Walther Hinz: Zarathustra, Stuttgart 1961, (S. 13ff.).



ش ۵ - برج سنگی در پاسارگاد - عکس از رستمی

زردشت برای نگاهداری اوستا ساخته شده است - آنگاه میتوانستیم از این آگاهی بجای دلیلی برای بودن خط اوستا در زمان هخامنشیان بهره بگیریم؛

۵ - اینکه در بند سوم سنگنبشته کرتیر میخوانیم: که «این بن خانك ترا بود - چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است» سبب شده است که برخی از دانشمندان از آن جمله اشپرنگلینگ^{۱۷} هنینگ^{۱۸} و سپس پروفیسور هینتز^{۱۹} بر این عقیده باشند که منظور از «بن خانك» کعبه زردشت است. البته هینتز کمی از دشواری مسئله به این ترتیب میکاهد که مینویسد نام «بن خانك» را برای کعبه زردشت دست کم در زمان ساسانیان میتوانیم براحتی بپذیریم. اما برای زمان هخامنشیان احتیاج به بررسیهای بیشتری میباشد. پس زمانی که کعبه زردشت برای نگاهداری اوستا در نظر گرفته شده است نزدیک به ۷۵۰ سال عمر داشته است.

بنابر آنچه گفته آمد نمیتوان باستناد این که کعبه زردشت بن خانك بوده است - آنجا را جایگاه نگاهداری اوستا بدانیم و اگر چنین است پس دست کم از زمان ساسانیان. و کسانی هم که باستناد نوشته فارس نامه ابن بلخی «کوه نفشت» یا «کوه نبشت» کعبه زردشت را جایگاه اوستا میدانند چنانکه به نوشته همان کتاب کمی پیش تر از کلمه «کوه نفشت» بنگرند آنجا که مینویسد:

«... و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود بحکمت و بر دوازده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود بزر و شتاسف آنرا قبول کرد و باستخر پارس کوهی است - کوه نفشت گویند.»

در پندار خود تردید خواهند کرد زیرا کتابی که بر پوست دوازده هزار گاو نوشته شده باشد آیا در اطاق کعبه زردشت میگذرد؟!

17) Third Century Iran-Sapor and Kartir, Chicago 1953, (S. 49).

18) In seiner Einfuehrung zum Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III, Volume II, Nasq-e Rustam 1-48, London 1957, (S.I.)

19) Zarathustra, S. 16ff.

نگارنده با احتیاط از خود میپرسد آیا براستی منظور شاپور اول (در خطاب خود بر کرتیر) از «بن خانك» کعبه زردشت بوده است؟ آیا منظور او خانمان ایرانیان و چیز شبیه میهن نبوده است؟ و شاپور نمیخواسته است که بگوید: « این سرزمین را بتو میسپارم چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است »؛ البته اگر این پیشنهاد را بپذیریم باید بگوییم که منظور شاپور امور مذهبی ایران زمین بوده است.

يك بارديگر بر گردیم به بند دو و سه سنگنبشته کرتیر. آنجامیخوانیم: «... بفرمان شاپور شاهنشاه و همپشتی ایزدان و شاهنشاه - شهر بشهر - جابجا - بس کردگان یزدان (کارهای دینی) افزایش گرفت و بس آذروهران (آتشکده بهرام) نهاده شد و بس مغمردان خوشبخت و آبادان بودند و بس آذران (آتشکده ها) و مغان را پادخشیر آوشت (وقفنامه و مستمری مهر کرد). و هرمز و ایزدان را بزرگ سود رسید - و اهریمن و دیوان را بزرگ گزند بود. و این چند آذر و کردگان که بنو شتم - انجام آنرا شاپور شاهنشاه - پیش شاهزادگان بمن سفارش کرد: که این بن خانك ترا بود - چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است».

از گفتار بالا نتیجه میگیریم که کعبه زردشت جایگاه نگاهداری اوستا نبوده است و اگر هم بوده است ۷۵۰ سال پس از بنایش بدست داریوش بزرگ در زمان ساسانیان برای این منظور در نظر گرفته شده است. اینک پردازیم به دوامکان دیگر: آتشگاه و آرامگاه.

در این دو مورد دلائلی که میشود آورد آن چند پریشان و گوناگون است که براستی بآسانی نمیتوان - حتی پس از اقامه دلیل تصمیم گرفت. اگر کعبه زردشت را آتشگاه و جایگاه نگاهداری آتش مقدس بدانیم آنگاه میتوان گفت:

۱ - در بررسی های درون اتاقک رد آتش و سوختگی سنگها بهیچروی

بدست نیاید. اگر بگوئیم که آنجا جایگاه آتش مقدس بوده است تا بتوان در آئین‌های ملی و دینی به کمک آن آتش‌های دیگری در محرابها و آتشدانها برافروخت - باید جایی اجاق مانند در کف اتاق در نظر گرفته میشد تا از پراکندگی آتش مقدس جلوگیری شود و همچنین نگهداری آن آسانتر باشد. برآستی به گمان نمیکنجد که سازندگان این بنای استوار و پرهزینه به اندیشه ساختن يك جایگاه کوچک برای آتش مقدس در درون اتاق نیفتاده بوده باشند تا مگر از پراکندگی آتش و خاکستر جلوگیری شده باشد. در محراب‌های آتش که بجا مانده است چنین جایگاهی پیش‌بینی شده است ۲۰.

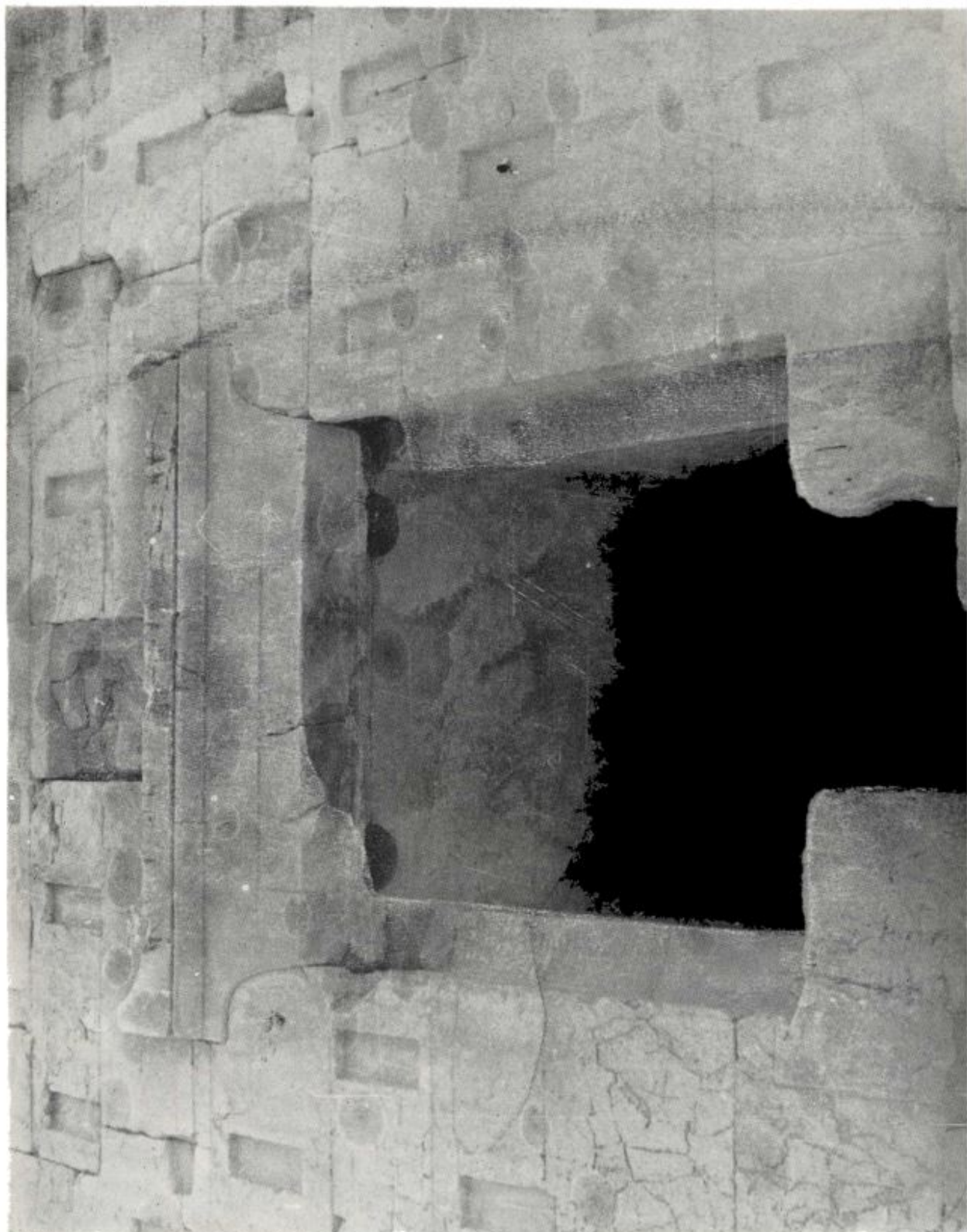
۲ - در درگاه ورودی اتاق کعبه زردشت (ش ۶) جای چرخش پاشنه‌های دری بسیار سنگین و کلفت هنوز بجاست. دور است که آتش در اتاقی بی‌منفذ و پنجره با دری بسیار کلفت - نگهداری شود. آیا در در ورودی سوراخ‌هایی برای این منظور تعبیه شده بوده است؟ در این صورت آیا - بطوریکه از جای پاشنه‌ها معلوم است - در ورودی کلفت نبوده است؟ آیا بهتر نبوده است که در کعبه زردشت بجای دولت دارای يك لت باشد - تا سوراخ‌های هواکش را بهتر بتوان ساخت؟

پروفسور هینتز مینویسد اتفاقاً این بی‌منفدی دلیل بر آتشگاه بودن کعبه زردشت است زیرا گل آتش در زیر خاکستر پنهان بوده است و به‌هوای چندانی احتیاج نداشته است و سپس برای اثبات نظر خود در کتاب «زردشت»^{۲۱} (ص ۱۴۵ به بعد) گفتاری دراز می‌آورد.

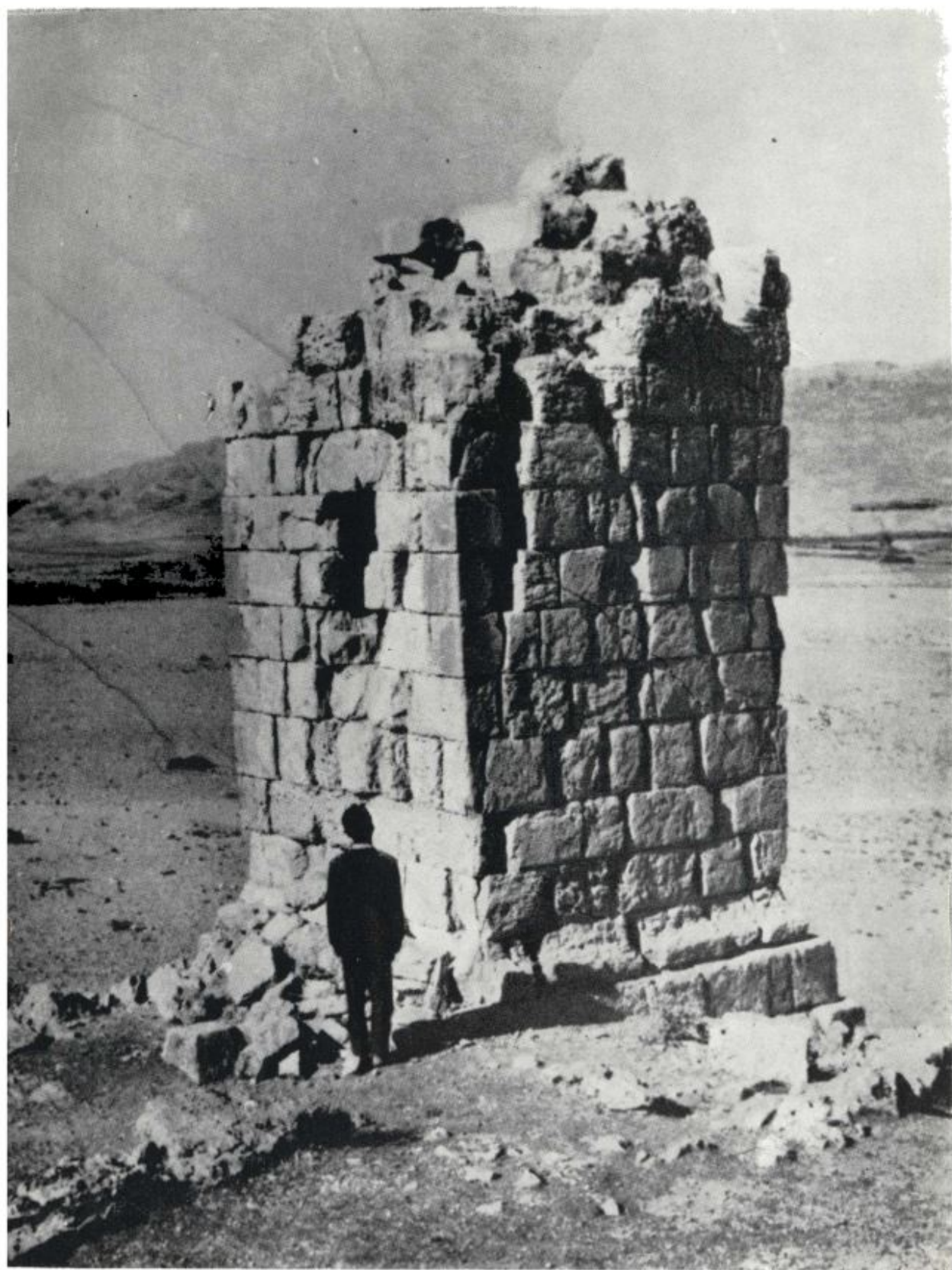
پروفسور هینتز معتقد است که هر سه برج باستانی: برج کعبه زردشت در نقش رستم - برج معروف بزندان سلیمان در پاسارگاد و برج نورآباد (ش - ۷) بین کازرون و فهلیمان را باید با هم بررسی کنند.

(۲۰) نگاه کنید به اقلیم پارس - سید محمد تقی مصطفوی - تهران ۱۳۴۳ - ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۴۴.

(21) Zarathustra, Berlin 1961.



ش ۶- در ورودی کعبه زردشت - در قسمت بالا جای پاشنه‌های بالائی در دیده
همیشه - عکس از رجبی



ش ۷- برج تورآباد - عکس از رستمی

در هزار و شصده متری سمت شمالی برج پاسار گاد يك جفت محراب سنگی ۲۲ وجود دارد که بقول هینتزر - آتش از آتشگاه زندان سلیمان در ظرف مخصوصی به محراب منتقل میشده است . (ش-۸) در نقش رستم نیز دو برج سنگی کوچک دیده میشود که آنها را از سنگ کوه تراشیده اند و بر بالای آنها گودالهایی که جایگاه آتش بوده است دیده می شود ۲۳ . برای این دو برج نیز که محراب آتش بوده است آتش از آتشگاه کعبه زردشت آورده میشده است .

در نورآباد نیز مانند کعبه زردشت پلکانی سنگی به اتاقی که در نیمه دوم برج قرار دارد منتهی میشود. فرقی که برج نورآباد با کعبه زردشت دارد این است که در درون اتاقك برج نورآباد پلکانی دیگر به بام برج منتهی میشود. بقول گیرشمن در این بام دو محراب آتش وجود داشته است. ۲۴ به این ترتیب پروفوسور هینتزر معتقد است که کعبه زردشت و برج معروف به زندان سلیمان در پاسار گاد و برج نورآباد هر سه آتشگاه بوده اند که در آنها آتش مقدس نگاهداری میشده و هنگام آئین های دینی آتش به محرابها منتقل میشده است. ۲۵ اگر نظریه هینتزر را بپذیریم این سؤال پیش می آید که پس چرا در پاسار گاد و نقش رستم محرابها اینقدر با آتشگاههای اصلی فاصله داشته است؛ افزوده بر این راه بین آتشگاهها و محرابها چندان مساعد نیست . چرا محرابها در نزدیکی آتشگاهها و یا بالعکس آتشگاهها کنار محرابها ساخته نشده است؟ دلیل بسیار جالبی که پروفوسور هینتزر بر آتشگاه بودن کعبه زردشت می آورد ۲۶ از سنگنبشته بزرگ داریوش در بیستون است. میدانیم هنگامیکه جانشین کورش بزرگ کمبوجیه دوم در سال ۵۲۵ پیش از میلاد در مصر بود

(۲۲) اقلیم پارس - ص ۱۵-۱۴.

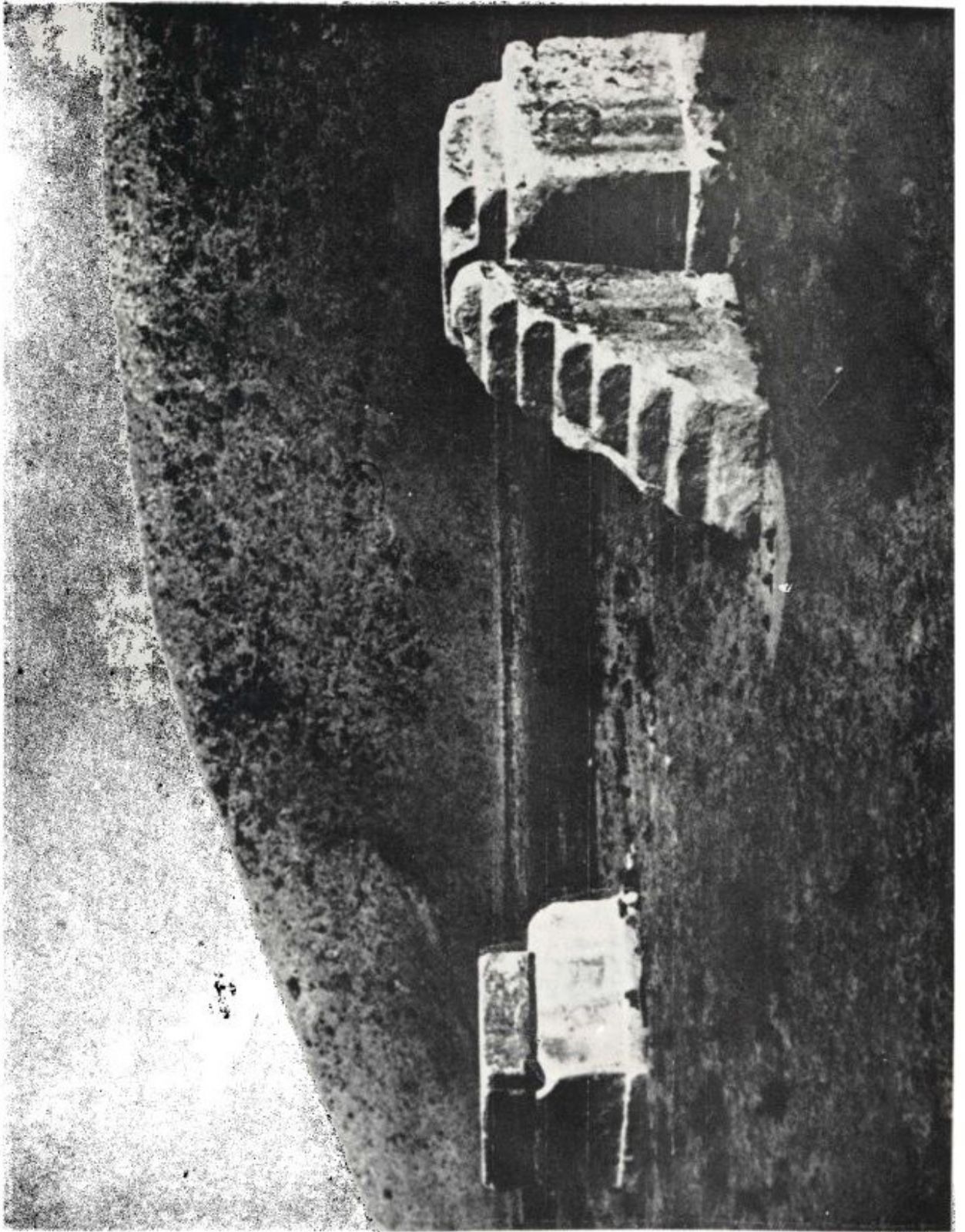
(۲۳) اقلیم پارس - ص ۴۱

24) La Tour de Nourabad. Étude sur les temples iraniens anciens (Syria 24

«1944-45» 175-193, 184).

25) Zarathustra 148ff.

26) Zarathustra 150.



ش ۸- دو محراب سنگی کوروش در پاسارگاد - عکس از رجبی

گنومتای مغ که از راز پنهان کشته شدن بردیا برادر کمبوجیه بدستوی آگاه بود - غیبت کمبوجیه را غنیمت شمرده و در تاریخ یازدهم مارس ۵۲۲ پیش از میلاد در پاسارگاد خود را بنام بردیا برادر کمبوجیه شاهنشاه ایران خواند و بفرمانروائی نشست.

کمبوجیه چون این گستاخی بشنید فوراً راه ایران پیش کشید - اما در ماه ژوئیه همان سال در میان راه بنا گهان در گذشت. داریوش که خود از خاندان هخامنش بود - با یاران خود برای بدست آوردن تاج و تخت نیاکان خود و ایجاد امنیت - علیه بردیای دروغین بمبارزه برخاست و سرانجام او را در ماد - در ۲۹ سپتامبر سال ۵۲۲ پیش از میلاد شکست داده و کشت. داریوش در یادآوری این رویداد زمان ساز - در بزرگترین کارنامه ایران زمین در بیستون مینویسد:

«... شاهی را که از تخمه ما گرفته شده بود - آنرا من دوباره بر پا ساختم. من آنرا در جایش ایستادم. آنچنانکه پیش از آن بود آنچنان کردم. پرستشگاههایی را که گنومتای مغ ویران کرده بود باز ساختم.»

علت خراب کردن بناهای دینی را از طرف گنومتاهینتیز، این میدانند که مغان معمولاً از مادها بودند و با آئین زردشت چندان میانه خوبی نداشتند. ۲۷ اگر گستاخی نباشد - دو چیز مرانسبت بپذیرفتن رأی استاد گرانمایه ام پروفور هینتیز سست میسازد:

۱ - واژه فارسی باستان «نی‌ساریم» (Niyaçârayam) یعنی دوباره ساختم و بعبارت دیگر بازسازی کردم. پس داریوش تنها پرستشگاههایی را که ویران شده بود باز ساخته است. و فقط همین. زیرا اگر خود داریوش نیز پرستشگاهی ساخته بود - آنچنانی که ما داریوش را میشناسیم - حتماً از آن مستقلاً یاد

کرده بود. بنابراین به آسانی شاید نتوان گفت که چون برج زندان سلیمان در پاسارگاد بدست گئومتا ویران شده است - داریوش کعبه زردشت را بنا کرده است. وانگهی برج زندان سلیمان هنوز ویرانه است و گمان نمیرود که بازسازی داریوش آنچنان بی بنیاد بوده باشد که بنای یادشده دوباره بویرانی کشیده شود.

میدانیم که بنای چنین ساختمانی - بادر نظر گرفتن شیوه کار آن زمان بسیار بدرازا میکشیده است و میدانیم که داریوش ابتدا بازسازی کرده است و سپس دارائی بغارت رفته مردم را بازستانده است زیرا داریوش در سنگنبشته خود بیستون یادآور میشود که پس از بازسازی پرستشگاههایی که بدست گئومتا ویران شده بود چرا گاهها ورمهها و غلامان و خانههایی را که از مردم ستانده شده بود - همه آنها را بصاحبان خود بازگردانده است. یعنی بطوری که از سنگنبشته بیستون ۲۸ برمیآید داریوش ابتدا بازسازی بناهای مذهبی را بپایان رسانده و سپس بکار مردم رسیده است. از سوی دیگر میدانیم که داریوش در سال اول فرمانروائی خود تقریباً راه شهریاری خود را هموار ساخته است ۲۹ - پس کعبه زردشت که - نمیتواند در زمانی کمتر از یکسال ساخته شود اقلاً مستقیماً با گزارش سنگنبشته بیستون پیوستگی پیدا نمیکند.

۲ - فرض بر اینکه برداشت ما از جریان باز سازی و یا اصلاً از «نوسازی» مطابق میل ما گزارش شده است - از کجا معلوم که بازسازی (ویانوسازی) پرستشگاهها به دو برج کعبه زردشت و زندان سلیمان بر میگردد. ما که هنوز نمیدانیم که زندان سلیمان پرستشگاه بوده است یا نه؟ شاید اگر پرستشگاه بودن زندان سلیمان بدیهی بود آنگاه کارها در دآوری کمی آسانتر میشد. می بینیم که کعبه زردشت میتواند بدلائلی آتشگاه باشد و بدلائلی

(۲۸) سنگنبشته بیستون (بند ۶۱ تا ۶۴).

29) W. Hinz: «Das erste Jahr des Grosskoenigs Dareios» ZDMG Bd. 92, 1938, S. 136-163.

نباشد. بهر صورت برای نگارنده اینکه در اتاقک کعبه زردشت جایگاهی ویژه برای نگاهداری آتش در نظر گرفته نشده است کمی آتشگاه بودن آنرا غیر ممکن میسازد.

و اما این که کعبه زردشت آرامگاه همیشگی و یاموقت بوده است:

۱ - کعبه زردشت اگر هم از نظر شکل ظاهری شباهتی به آرامگاه کورش - کبیر ندارد - از نظر ساختمان بسویژه از نظر شکل اتاقک خود - شباهتی زیاد با آرامگاه کورش در پاسارگاد دارد. مصالح ساختمانی هر دو بنا نیز یکی است.

۲ - نزدیکی بسیار این بنا به آرامگاههای شاهان هخامنشی - به ویژه روبرو بودن آن با آرامگاه چیزی است که به آسانی نمیتوان از آن گذشت. شاید نخستین آرامگاهی که در نقش رستم پدید آمده است کعبه زردشت بوده باشد (!) اما پیش از اینکه کسی در آنجا دفن گردد - سازنده اش ب فکر ساختن آرامگاهی پرشکوهتر افتاده است و سپس ساختن آرامگاه پرشکوهی را در دل کوهها فرمان داده است.

دور هم نیست که کعبه زردشت آرامگاه عزیزی از اردشیر اول بوده باشد زیرا در آن درست روبروی آرامگاه اردشیر میباشد. البته در این صورت این مسئله پیش میآید که آیا واقعاً کعبه زردشت بفرمان داریوش ساخته است؛ و یا اینکه این «عزیز» ابتداء در بنای کعبه زردشت دفن گردیده و سپس اردشیر آرامگاه خود را ساخته است. این در آن صورت است که داریوش ابتدا کعبه زردشت را برای خود ساخته و سپس ب فکر ساختن آرامگاهش در دل کوه افتاده باشد.

۳ - اگر کعبه زردشت را آتشگاه بنامیم میبایستی از این نوع آتشگاهها در سرتاسر ایران بشماره زیادی هنوز هم در دست باشد - زیرا نمیتوان پذیرفت که شاهان هخامنشی در زمان فرمانفرمائی خود فقط يك یا دو آتشگاه استوار بنا نموده باشند. دست کم در هگمتانه (همدان) و سوزا (شوش) همانند هائی

از این آتشگاه میبایستی در دست میبود. اما اگر کعبه زردشت را آرامگاه بدانیم چون شماره شاهان هخامنشی محدود است - به مسئله یاد شده برخورد نمیکنیم.

۴ - آقای علی سامی دری مانند در اتاقل کعبه زردشت «در سال ۱۳۳۷ در جلوی آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید ضمن خاکبرداری های حریم آن آرامگاه پیدانمود که قطعات شکسته آن به موزه تخت جمشید منتقل و در جایی وصالی و نصب شد. « ۳۰

۵ - اگر بیاد داشته باشیم در آغاز این گفتار در گزارش کارستن نیبور خواندیم :

« . . . و به گمان بسامان ماندن این خانه به خاطر این دو قطعه سنگ است زیرا هیچ کس - بی آنکه خود را در خطر سقوط سنگهای سقف قرار نهد نمیتواند سنگهای ساختمان را جابجا کند. در خانه خیلی از کف زمین بلندتر است با این همه به آسانی میتوان درون آن رفت زیرا زیر در گاه کمی آسیب دیده است » .

و در گزارش مادام دیولافوا خواندیم :

« . . . پلکانی هم داشته است که وسیله آن بالا میرفته اند . شالوده آن برجاست ولی سنگهای آن کنده شده است » .

آیا به گمان نمیکنید که مردمی سودجو - بنخاطر دست یافتن به گوهرها و زیورهای درون آرامگاه - چون از هیچ نقطه ای دیگری نمیتوانسته اند بدرون آرامگاه رابند - با خراب کردن پله ها - بدرون راه یافته اند ؟ در این صورت میتوان پنداشت که در کم شده کعبه زردشت - ابتدا پس از جای گرفتن مرده در درون آن جا اندازی شده و سپس آخرین بخش پله ها (درست زیر در گاه) ساخته شده است .

(۳۰) تمدن ساسانی - ج اول ص ۳۸ و همچنین ص ۲۵۵ مجلد چهارم گزارشهای باستانشناسی تألیف علی سامی شیراز ۱۳۳۸ .

همچنانکه در آغاز این گفتاریاد آوری شد - این برداشت ها همه جز اندیشه - هائی برای پی بردن به منظور از ساختمان کعبه زردشت نیست . بدیهی است در چنین مواردی امکان پیش داوری و پندار و گمان نادرست زیاد میرود . امید است که این نوشته - با تمام نادرستی هائی که میتواند داشته باشد سودمند افتد .

۴- کرتیر کیست ؟

درباره کرتیر که بی گفتگویکی از برجسته ترین چهره های تاریخ ایران زمین در سده سوم میلادی است تا کنون - به ویژه در ایران - بسیار کم نوشته شده است و شاید هنوز چگونگی زندگی و کارهای شخصی و دینی و سیاسی این مرد بزرگ تاریخ - تا آنجا که منابع تاریخی امکان میدهد - بررسی نشده باشد . خوشبختانه با بیرون آمدن قسمت پائین « کعبه زردشت » از زیر خاک - یکی از بزرگترین کارنامه های تاریخ میهن ما در روشنائی تاریخ قرار گرفت . پروفیسور والتر هینتز که در بخش پیشین با او آشنا شدیم - در کتاب خود بنام *Altiranische Funde und Forschungen (Berlin 1969)* - بر بنیاد سنگنبشته های کرتیر اند کسی ارزنده درباره او نوشته است که در اینجا بخشهایی از آن که ما را در شناسائی کرتیر بیشتر یاری میدهد آورده میشود :

کرتیر در زمان اردشیر - بنیان گزار شاهنشاهی ساسانی - که در سال ۲۴۱ میلادی در گذشت یک پرستار ساده بود . چون پس از اردشیر - شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م) جانشین پدر شد - کرتیر را سرپرست انجمن مغان (مگوستان) ساخت . با این حال عنوان او همچنان « اهربد » (هیربد) ماند .

شاپور هنگامیکه در سال ۲۶۰ م در سنگنبشته ای بزرگان کشورش را بر می شمرد - نام کرتیر را پس از نام نایب السلطنه (بدخش) و پیش از نام شهربان (ساتراپ) بیشاپور و پانزده درباری دیگر می آورد .

31) S. 189-228 (IX Kardars Felsbildnisse).

کرتیر در زمان پسر شاپور - هرمزد (۲۷۳ - ۲۷۲ م) به مقام «هرمزد - موبد» ارتقاء درجه یافت. ما اینجا برای نخستین بار با عنوان «مغبد» (موبد) روبرو میشویم. کرتیر در مقام نوین به همه مغان کشور فرمانفرما بود. علاوه بر این کرتیر از شاهنشاه بدریافت «کمر و کلاه» سرافراز گردید و پایه بزرگان یافت.

هرمزد اول در ۴۲ سالگی در سال ۲۷۳ م در گذشت و پس از او برادرش بهرام اول به شاهنشاهی ایران رسید. بهرام اول که شاید در سال ۲۱۵ چشم به جهان گشوده بود در هنگام شهریاری تقریباً ۵۸ ساله بود. پیگرد و سپس کشتن مانی را در زمان بهرام اول (در سال ۲۷۶ م) - میتوان آغاز نیرومندی سیاست مذهبی کرتیر بشمار آورد^{۳۲}. این نیرومندی سیاسی و مذهبی سبب شد که آئین زردشت بگونه یک دین رسمی استوار در آید. البته کرتیر در جهان بینی دینی خود - نخست در زمان بهرام دوم به کامیابی رسید. در بر شمردن اعضای خانواده شاهنشاهی - به نام بهرام دوم بر نیم خوریم دور نیست که او در سال ۲۶۱ چشم به جهان گشوده باشد. در این صورت هنگامی که بهرام دوم بر تخت نشست - ۱۵ سال بیشتر نداشت. اگر هم بپذیریم که بهرام دوم در زمان نگارش سنگنبشته شاپور - در سال ۲۶۰ م چشم به جهان گشوده است و پدر بزرگش بخاطر خردی سن او در سنگنبشته اش از او یادی نکرده است - باز هم او نباید هنگام نشستن بر تخت در سال ۲۷۶ م بیشتر از ۱۷ و یا ۱۸ سال داشته باشد. از سوی دیگر نرسی پسر کوچک شاپور در سال ۲۳۵ متولد شده بود. این که نرسی از رسیدن به شاهنشاهی بازماند میتواند تا اندازه ای نتیجه کوشش های کرتیر بوده باشد. زیرا او از زمان بهرام دوم نیروی بی پایان خود را آغاز میکند.

(۳۲) درباره مبارزه کرتیر با مانی نگاه کنید به:

Geo Widengren:

Mani und der Manichaeismus, Stuttgart 1961, (S. 36ff..).

به موجب يك منبع عربی (از سال ۹۶۶ میلادی) کرتیر در شاهزاده باد سر نفوذ بسیار ژرفی داشته است^{۳۳}. و همین نفوذ فراوان است که سبب توجه بهرام دوم به مسائل دینی گردیده است.

بهرام سپاس خود را - از رهبر معنوی خود - بهر شکلی که ممکن بود نشان داد. کرتیر لقب غیر عادی «کرتیر بخت روان هرمزد - موبد» (کرتیر رهاننده روان بهرام موبد اهورمزدا) گرفت. همچنین بهرام او را از جمله بزرگان ساخت و آتشکده مقدس ساسانی آنایتا رادراستخر باو سپرد و بالاخره او را موبد همه کشور و دادور (وزیر داد گستری) نمود. یعنی بهرام دوم افزون بر نیروی دینی بی اندازه‌ای که کرتیر داشت - او را پیشوائی کارهای دینی سراسر ایران زمین بخشید.

پس از اینکه بهرام دوم در سال ۲۹۳ م نزدیک به ۳۴ سالگی در گذشت و عموی ۵۸ ساله اش نرسی - پس از برکنار زدن بهرام سوم خردسال که چهار ماه بیشتر شهریاری نکرد ب شاهنشاهی رسید - ستاره نیرومندی کرتیر روبه افول نهاد و دیری نپائید که کرتیر هم در سنی نسبتاً بالا در گذشت. کرتیر بزرگمردی بود که دست کم در زمان هفت شهریار ساسانی کارهای برجسته دینی و دولتی را در دست داشت.^{۳۴}

33) Mutahhar b. Tahir al-Maqdisi:

Kitab al-bad' watta'rih, III. Teil (Paris 1903) 159.

(۳۴) برای دست یافتن به جزئیات نگاه کنید به :

Martin Sprengling:

Third Century Iran-Sapor and Kartir (Chicago 1953):

Marie Louise Chaumont: «L'inscription de Kartir à la, Ka'bah de Zoroaster (texte, traduction, commentaire)», in JA 248 (Paris 1960) 339-380; Richard N. Frye: «The Middle Persian Inscription of Kartir at Naqs-i Rajab», in Indo-Iranian Journal 8 (1965) 211-225; W. G. Lukonin: Persian 11 (Archaeologia Mundi) Genf 1967, 205ff.

آگاهی ما از زندگی کرتیر و کارهای سیاسی و کوششهای دینی او از گزارشهای خود اوست. او در چهار سنگنبشته گسترده و گویا کارها و کوششهای خود را جاودانی ساخته است. گزارشهایی که هم تاریخ نویسان و هم زبانشناسان از هستی و نگارش آنها سپاسگزار هستند. این سنگنبشتهها همه بخط پهلوی و عبارتند از:

سنگنبشتهای در زیر سنگنبشته سه زبانی شاپور در کعبه زردشت در نقش رستم.

سنگنبشتهای در سمت راست پیکر نگارههای پیروزی شاپور در صخره نقش رستم.

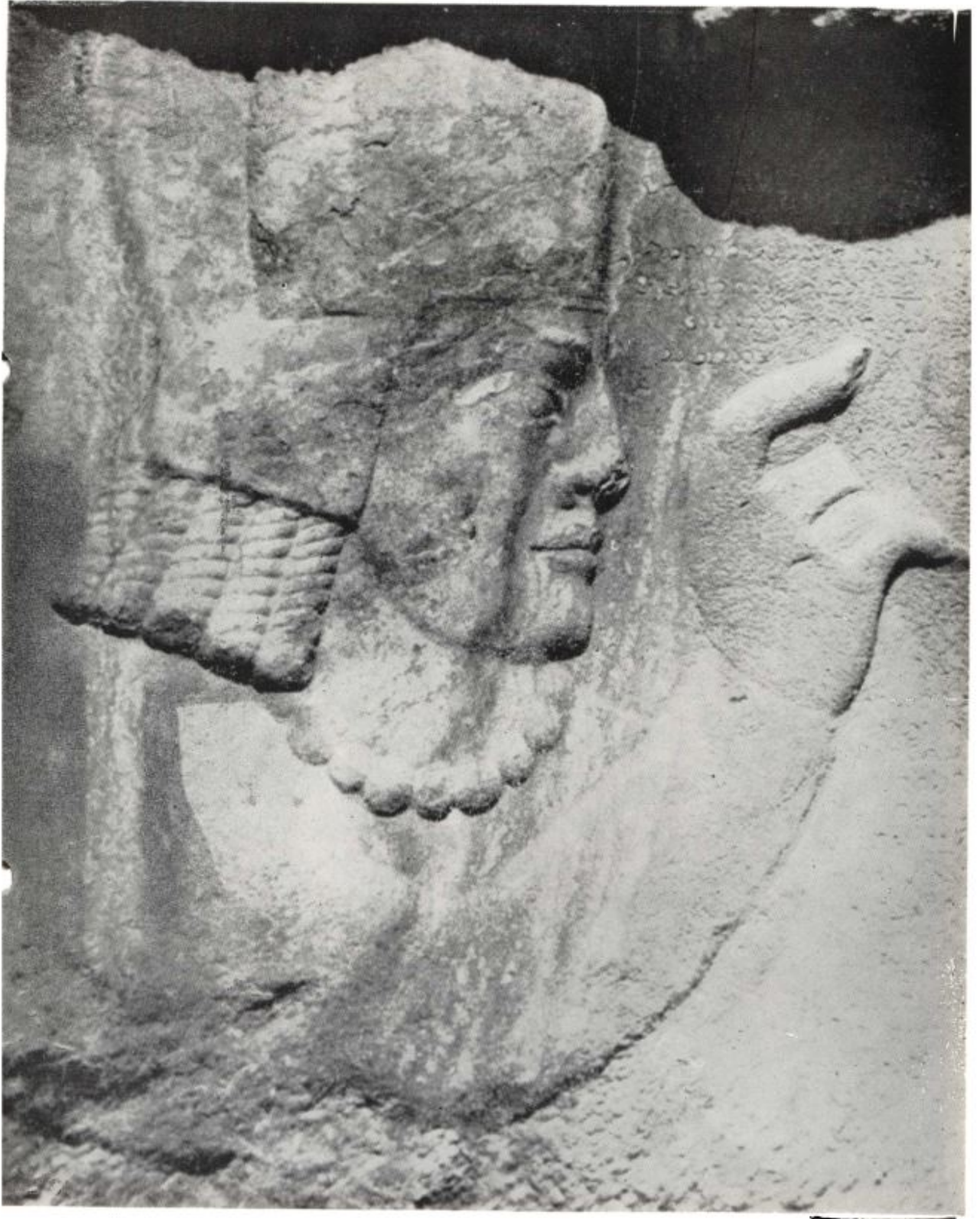
سنگنبشتهای در سمت راست پیکر اردشیر بابکان در نقش رستم. و بالاخره سنگنبشتهای در قسمت بالای پیکر بهرام دوم - در حال پیکار باشیر - در سر مشهود. از کسی که چنین خواستار بجای گذاشتن گزارش کارهای خود برای آیندگان بوده است - میتوان انتظار داشت که نگارهای از سیمای خود نیز برای آیندگان بیادگار بگذارد. این گمان پنج و یاشش بار به یقین نزدیک می شود. بهر حال کسی تا کنون تصاویر کرتیر را بررسی نکرده است. چون در دوجا از سنگنبشتههای کرتیر - یعنی در صخره نقش رستم و نقش رجب - پیکر کننده مردی نیز بچشم می خورد که دست راست خود را به آئین ویژه بزرگداشت بلند کرده است (ش ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) میتوان گفت که این پیکر کننده ها نمایانگر سیمای کرتیر باشد. تا آنجا که من میدانم در مورد پیکر کننده نقش رجب برای اولین بار آندره گدار^{۳۵} و سپس با احتیاط بیشتری ریچارد فرای^{۳۶} نظر خود را باز گفته اند. در باره پیکر کننده نقش رستم نتوانستم کوچکترین یادداشتی پیدا کنم - هر چند برخی از دانشمندان پیکر کننده صخره نقش رستم را بدون اظهار نظری مخصوص - از آن کرتیر میدانند.

35) L'Art de l'Iran (Paris 1962) 262.

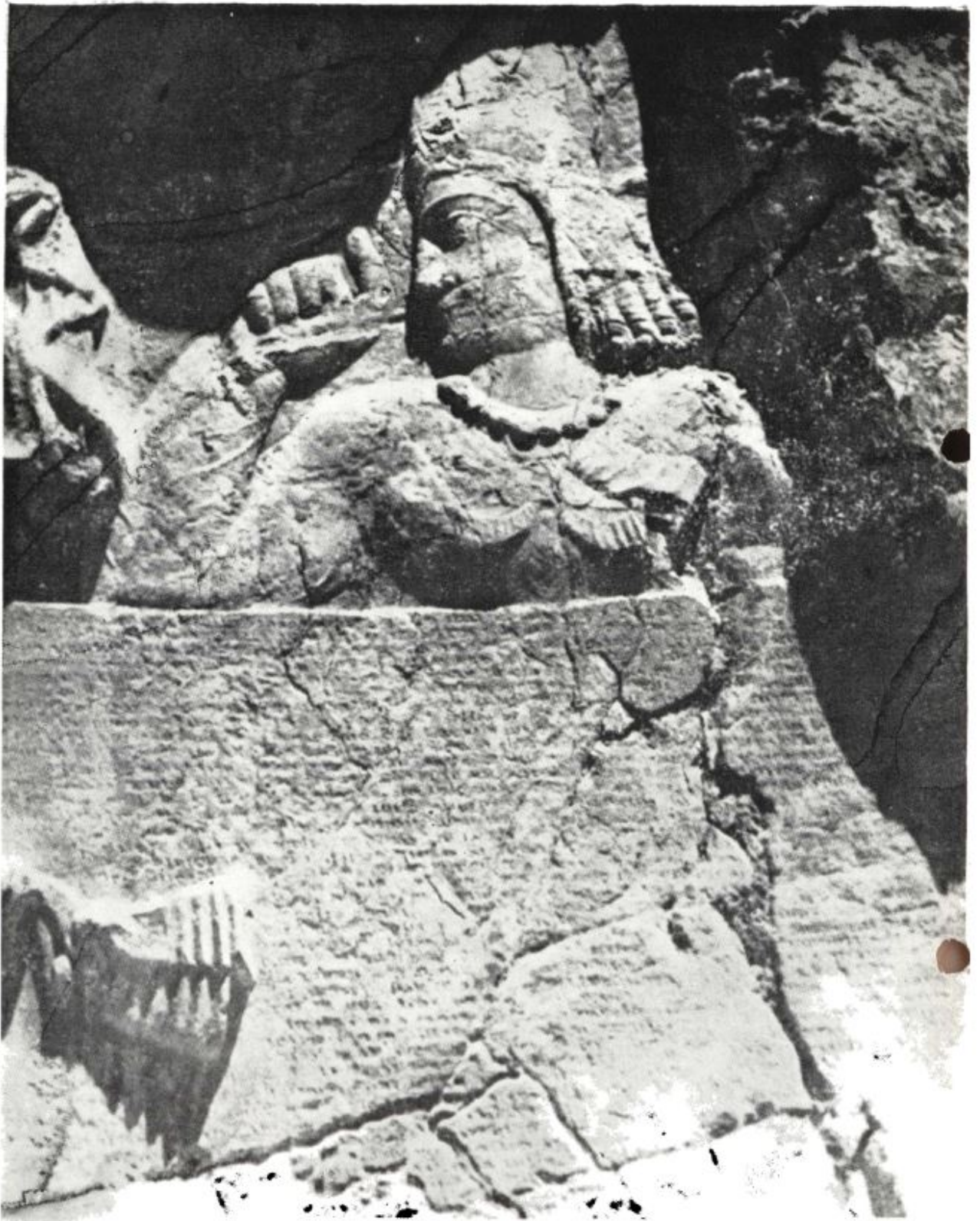
36) The Heritage of Persia (London 1962). 218.



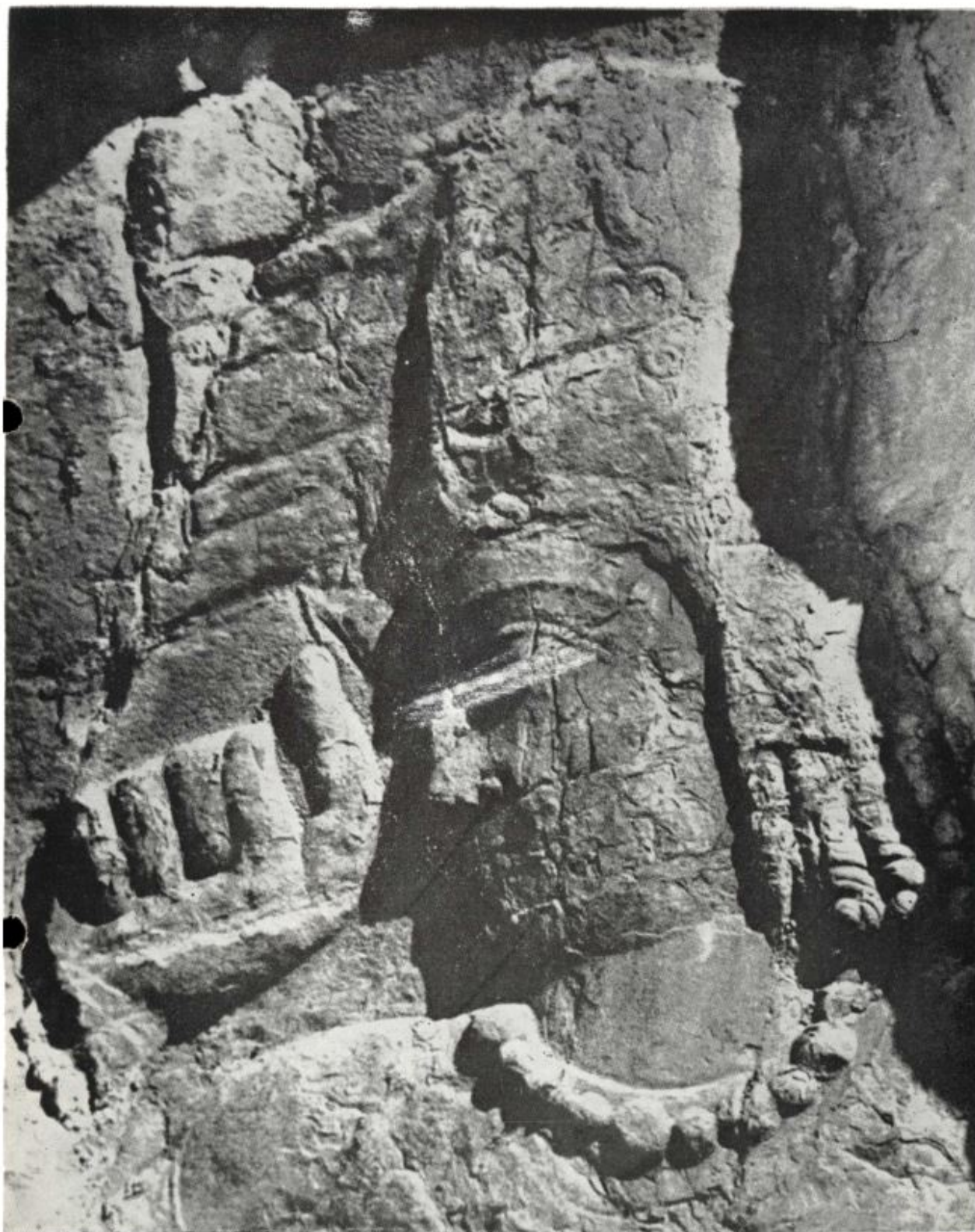
ش ۹- پیکر کنده و سنگنبشته پهلوی موبد بزرگ کرتیر در نقش رجب -
عکس از هینتز



شکل ۱۰- پیکرکنده کرتیر در نقش رجب - عکس از هینتز



ش ۱۱- پیکر کنده و سنگنبشته کرتیر در سنگ نگاره پیروزی شاپور اول در نقش رستم



ش ۱۲- پیکر کننده کرتیر در سنگ نگاره پیروزی شاپور اول در نقش رستم
عکس از هینتز

کرتیر در نقش رجب

سنگ نگاره و سنگنبشته نقش رجب (ش ۸) با اینکه بافاصله بسیار کمی از پیکر کننده اردشیر بابکان قرار دارد - همزمان با آن پدید نیامده است - بلکه بطوریکه از خود سنگنبشته برمی آید - در زمان بهرام دوم (۲۹۳ - ۲۷۶م) و حتی بگمان من در پسین روزهای شهر یاری بهرام دوم - زمانی که کرتیر در اوج نیرومندی بود - یعنی در حدود ۲۹۰ میلادی پدید آمده است . در این پیکر کننده گردن بند کرتیر - از مرواریدهای درشت - بسیار چشمگیر است . پیدا است که آویختن چنین گردن بندی فقط از حقوق شاهان بود . بالاتر از همه این نموداری بس آشکار است که کرتیر که از خاندان شاهنشاهی نبود - از بهرام دوم این اجازه را دریافت کرده است که در کنار پیکر کننده های شاهنشاهی پیشین ساسانی پیکر خود را نگارش نماید .

کرتیر در نقش رستم - سنگ نگاره شماره یک

این موضوع که کرتیر حق نگاره پیکر - ره خود و آوردن سنگنبشته ای همراه آنرا - کنار پیروزی ناده شاپور داشته است جلب توجه بیشتری مینماید . این سنگ نگاره ابتدا عبارت بوده است از پیکر کننده شاهنشاه (شاپور) و فیلیپ عربی (فیلیپوس اربس) و والرین - دو قیصر شکست خورده رومی .

کرتیر جرأت کرده است که بچنین انجمنی راه یافته و سمت راست پیکر کننده را برای خود در نظر بگیرد و احتمالاً سطح سنگ نگاه را گسترش دهد . اینجا نیز او گردن بند مروارید خود را بر گردن دارد . بگمان من هر دو سنگ نگاره - یعنی هم نقش رستم و هم نقش رجب در یک زمان کنده شده اند . در این زمان میبایستی کرتیر ۷۰ سال یا بیشتر داشته باشد . موی مجعد زیر کلاه نشانی است از بزرگی او .

اینجا بیش و پیش از هر چیز یک مطلب بسیار روشن است : کرتیر بر کلاهش نشانی دارد از یک قیچی بزرگ . من قیچی را نشانی می بینم - بطور استعاره -

برای نمودن قدرت در اخذ تصمیم . با سمت بزرگترین دادور شاهنشاهی -
کرتیر دارنده قدرت بریدن و تصمیم حتی در پیچیدهترین و سختترین مسائل بود

کرتیر در نقش رستم - سنگ نگاره شماره دو

یک بار شادمان از بدست آوردن - نشان قیچی کرتیر - کوشش کردم تا
نگاره‌هائی دیگر از «موبد بزرگ» بدست بیاورم . چون کرتیر در زمان
بهرام دوم به منتهای نیرومندی خود رسیده بود - بهتر دیدم که آثار این
شاهنشاه ساسانی را بیشتر مورد بررسی قرار دهم - تا شاید در آنها نیز اثری
از کرتیر بدست بیاورم . این کنجکاوی چیزی بود بسیار بارور .

بدستور بهرام دوم پیکره نزدیکترین درباریان او سمت راست سنگ -
نگاره او در نقش رستم نقر گردیده است (ش ۱۳) . این سنگ نگاره که ۴۰/۵
متر پهنا و ۲/۵ متر بلندی دارد - بر روی یک سنگ نگاره ایلامی نقر گردیده
است - سنگ نگاره‌ای که بخشهایی از آن به این خاطر خراب شده است .
ارنست هرتسفلد اولین کسی بود که باین موضوع پی برد .

در میان سنگ نگاره بهرام - خود او را از تاجش می شناسیم . اوریشش
را از میان بسته و پائین آنرا بصورت توپی در آورده است و از گردنش گردنبند
مروارید ویژه شاهنشاهی آویزان است . در سوی چپ سنگ نگاره - سمت
راست بهرام دوم - خانواده شاهنشاهی قرار دارد . نگاه بهرام بسوی آنهاست -
که هیچکدام دست راست خود را به آئین بزرگداشت بلند نکرده اند . زیرا
اعضای خانواده شاهی نیازی به افزایش دست برای ادای احترام نداشتند .
بلافاصله پس از شاهنشاه شهبانو قرار دارد . نام این شهبانو را مدت کوتاهی
است که میدانیم . در تاریخ پانزدهم آوریل ۱۹۶۸ - در کنگره جهانی هنر
و باستانشناسی ایران در تهران - ولادیمیر لو کونین گزارش داد که در پشت
سکه سیمینی که از بهرام دوم در ارمیتاژ لنین گراد نگاهداری میشود - شهبانو
و نامش آمده است . نام این شهبانو «شاپور دختک» است و روشن است -



ش ۱۳- سنگ نگاره بهرام دوم در نقش رستم (سمت راست سنگ نگاره اردشیر
اول) - عکس از هینتز

بطوریکه لو کونین عقیده دارد - دختر شاپور (مشانشاه) و نوۀ شاپور اول میباشد. پس از شهبانو شاپور دختک دوشاهزاده قرار دارند که هر دو بدون ریش و جوان هستند. کلاه شاهزاده‌ای که کنار مادرش ایستاده است بگمانم از سربیک گاونر ساخته شده است. کلاه شاهزاده دیگر از سر پلنگ است. شاهزاده‌ای که کنار شهبانو است می‌تواند بهرام سوم باشد. بهرام سوم در سال ۲۹۳ م به تخت نشست اما چهار ماه بعد عمویش نرسی او را از شاهنشاهی انداخت. شاهزاده‌ایکه کلاهی از سر پلنگ دارد - بگمانم برادر بزرگتر بهرام سوم است - اما از مادری دیگر یعنی از زن اول بهرام دوم.^{۳۷}

سن این دوشاهزاده که سیزده و پانزده بنظر میرسد - بما این امکان را میدهد که تقریباً تاریخ درست سنگ‌نگاره را حدس بزنیم. همانطور که دیدیم بهرام دوم هنگام نشستن بر تخت (۲۷۶ م) حداکثر ۱۸ سال داشت. باین ترتیب بهرام سوم جانشین تاج و تخت بهرام دوم - که گویا یک برادر ناتنی بزرگتر از خود داشت - می‌توانست دست کم در سال ۲۷۸ م بدنیا آمده باشد. اگر بهرام سوم در سنگ‌نگاره سیزده سال داشته باشد - شاید بتوانیم حدس بزنیم که این سنگ‌نگاره در سال ۲۹۱ م پدید آمده است.

کسیکه پس از دوشاهزاده یاد شده دست راستش را بنشانۀ بزرگداشت

(۳۷) روبرت گوپل Robert Goebel عقیده دارد (Sasanidische Numismatik) که : « این سنگ نگاره (در نقش رستم) به روشنی نشان میدهد که چندین ولیمهد وجود داشته است و این درست نیست که بگوئیم یک ولیمهد دارای تاجهای گوناگونی بوده است. در این سنگ نگاره سه ولیمهد دیده میشوند که به آن ترتیبی که ما از سکه‌های موجود میشناسیم ایستاده‌اند .

کسیکه « کلاه مادی بلند » بر سر دارد و به قول روبرت گوپل ولیمهد اول میباشد در حقیقت کسی جز شهبانو نیست. ولیمهد دوم با « کلاهی از سراسب شاخدار » ولیمهد و اتمی است و کلاش را من از سر گاونر میدانم. ولیمهد سوم که بقول گوپل « کلاش از سر خوک نر » است به گمان من برادر بهرام سوم است و هرگز ولیمهد نبوده و کلاش نیز از سر پلنگ است.

بلند کرده است و باین ترتیب به خاندان شاهی بستگی ندارد - بگمان تیزبین فریدریش ساره موبد بزرگ است. البته ساره نام کرتیر را نمیدانست^{۳۸} اما برآستی این پیکره از آن اوست. نشان قیچی بر کلاه او - او را آشکارا بما می شناساند.^{۳۹}

به گمان من ساره آخرین فرد سمت چپ سنگ نگاره رانیز خوب شناخته است: نرسی پسر شاپور عموی بهرام دوم. ساره مینویسد: «اوریش ویژه شاهان و شاهزادگان را - که باریش بزرگان دیگر فرق دارد - بر صورت دارد. همچنین شباهت زیادی است بین او و چهره نرسی شاهنشاه^{۴۰}. حتی اگر ما به شباهت بزرگ این پیکره با پیکره نرسی در نقش رستم ارزش چندانی ندهیم - چهره خود پیکره به چهره نرسی شاهنشاه - که او را خوب می شناسیم - شباهت دارد. اگر سنگ نگاره در سال ۲۹۱ م پدید آمده باشد - نرسی که تولدش در حدود ۲۳۵ می باشد - در آن زمان ۵۶ سال داشته است.

اگر بادقت زیادی به سنگ نگاره مورد بحث نگاه کنیم - نکته جالب توجه و برجسته ای می یابیم:

بر دیواره گوشه سمت چپ سنگ نگاره - بین موی مجعد و تشریفاتی نرسی و کناره گوشه بالا - نقش یک قیچی انکار ناپذیر است. البته باید توجه داشت که این بررسی یا باید در محل سنگ نگاره بعمل آید و یا با عکس اصلی. در عکس چاپ شده دیدن این قیچی مشکل است. آری - فقط تکنیک عکاسی مدرن توانسته است - نشان قیچی کرتیر را در این محل نیز در روشنائی دانش ما قرار دهد. (ش ۱۵۹۱۴)

38) Iranische Felsreliefs, (Berlin 1910) 73.

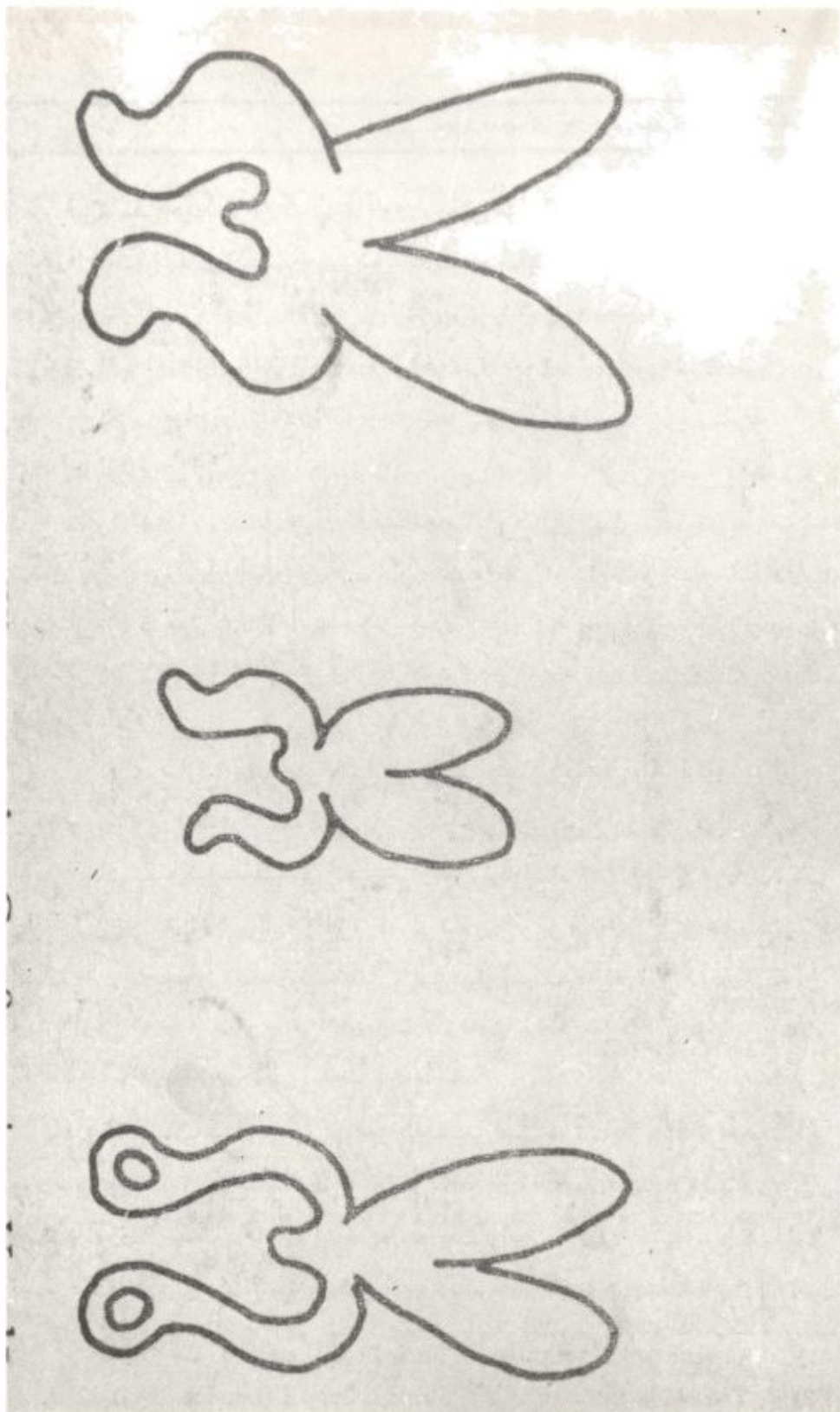
۳۹) نشان کرتیر از نظر ولادیمیر لوکونین (رئیس بخش شرقی ارمیتاژ درلنین گراد نیز پنهان نماند. نگاه کنید به مقاله او:

«Varachran II: Nasre» in Nr. 87 des Vestnik Drevnej Istorii (Moskau/Leningrad 1964/1) 54.

40) A.a. o. 73.



ش ۱۴ - کرتیر دزسنگ نکاره بهرام دوم در نقش رستم - عکس از هینتز



ش ۱۵ - نشان قیچی کرتیر . از راست به چپ : درسنگ
نگاره شاپور اول در نقش رستم - درسنگ نگاره خانوادگی
بهرام دوم در نقش رستم - در نقش بهرام - عکس از هینتز

من گمان میکنم که کرتیر با آوردن نقش قیچی در این محل - می خواسته است با کنایه بفهماند که تمام سنگ نگاره در حقیقت اندیشه او بوده است. چون در زمان ساسانیان کسی دوربین نداشته است - شاید هیچکس جز خود کرتیر و سنگتراش نمیدانسته اند که دارندۀ مغرور نشان قیچی - حتی در چنین جایی قصد جاودان ساختن خود را داشته است.

کرتیر در نقش بهرام

سر راه کازرون به فہلیان - تقریباً ۳۵ کیلومتری شمال بیشاپور - سنگ نگاره دیگری از بهرام دوم وجود دارد که به نقش بهرام معروف است. اولین اروپائی که در سال ۱۶۸۵ این سنگ نگاره را دید انگلبرت کمپفر جهانگرد آلمانی بود^{۴۱} سپس این سنگ نگاره در مغرب زمین توسط Baron C. A. de Bode معرفی شد.

او که در سال ۱۸۴۱ بدیدن این نقش برجسته رفته بود آنرا نقاشی کرده و چگونگیش را گزارش نمود^{۴۲}. این سنگ نگاره بهرام دوم را میان دو نفر از بزرگان نیرومند شاهنشاهی نشان می دهد. شاهنشاه در حالیکه هر دو دستش را بر روی غلاف شمشیرش گذاشته است کمی جلوتر از دیگران بر تخت نشسته است. صورت پیکر کنده شاهنشاه آسیب دیده است - با این همه هنوز می توان ریش او را که در قسمت پائین بصورت گلوله ای بسته شده است تشخیص داد. تاج شاهنشاهی نیز بسختی آسیب دیده است.

نام این سنگ نگاره (نقش بهرام) که قدیمی است - نشانه آشنائی همیشگی مردم با سازنده آن است^{۴۳}. هر چهار نفری که از شخصیت های برجسته دولتی هستند و در دو سمت شاهنشاه ایستاده اند دست راست خود را بنشانۀ بزرگداشت بلند کرده اند و این بهترین دلیل برای رد نظریۀ ارنست هرتسفلد است که نفر

41) Amoenitatum exoticarum ... fasciculi V (Lemgo 1713) 365

42) Travels in Luristan and Arabistan, Band I (London 1845) 224ff.

(۴۳) بزبان محلی به نقش بهرام «سرو بهرام» (سرآب بهرام) میگویند .

سمت چپ شاهنشاه را بهرام سوم - ولیعهد بهرام دوم - گمان کرده بود^{۴۴}.
گمان ك. اردمن K. Erdmann به حقیقت نزدیکتر است. او گمان می‌کرد
که این چهار نفر عبارتند از: رهبر مذهبی - فرمانده کل قوا - صدراعظم و
رئیس پیشه‌وران (رؤسای چهار طبقه)^{۴۵}. علاوه بر اینکه نظریه اردمن بسختی
باحقیقت وفق می‌دهد - گزارش‌هایی که درباره تقسیم‌بندی طبقات مردم در
دست است پس از اظهار نظر اردمن نوشته شده است. دیگر اینکه من شك می‌کنم
که رئیس مردم غیر نظامی و رئیس طبقه پیشه‌ور اجازه داشته‌اند که شمشیر
بلند همراه داشته باشند. این شمشیر را هر چهار نفر سنگ نگاره نقش بهرام
همراه دارند.

اما یک چیز قطعی است - و آن اینکه ك. اردمن - با اینکه در سنگ نگاره
رهبر مذهبی را معین نکرده است - به حقیقت رسیده است. مردی که کنار
شاهنشاه ایستاده است (برای بیننده دومین پیکره از دست چپ (ش ۱۶) و او را
هرتسفلد ولیعهد میدانست - کسی جز موبد بزرگ کرتیر نیست. این موضوع
رابی گفتگو نشان قیچی کلاه کرتیر بر ما آشکار می‌سازد.^{۴۶} در (ش ۱۵) تصویر
این نشان - بترتیب برخورد با آن - در سه سنگ نگاره نشان داده شده است.

سنگ نگاره کرتیر در سر مشهد

ما برای اولین بار وسیله ار نست هرتسفلد با سنگ نگاره بهرام دوم در
سر مشهد (ش ۱۷) آشنا شدیم^{۴۷}. هرتسفلد این سنگ نگاره را در تاریخ ۲۶ مارس -

44) «La sculpture rupestre de la Perse Sassanide», in *Revue des Arts Asia-
tiques* 5 (Paris 1928) 136 and in *Iran in the Ancient East* (London/
New Yourk 1941) 324.

45) Kurt Erdmann: *Die Kunst Irans zur Zeit der Sasaniden* (Berlin 1943).
58-59.

(۴۶) لو کونین به این موضوع نیز پی برده بود:

47) *Vestnik Drevnej Istorii* Nr. 87, S. 54. «Reisebericht» in *ZDMG* 80
(1926) 256.



ش ۱۶- کرتیر در سنگ نگاره نقش بهرام - عکس از هینتز



ش ۱۷- بخشی از سنگ نگاره بهرام دوم در سر مشهد .
از راست به چپ : بدختر، شاهنشاهی پیش از سال ۲۹۰ م - شهبانو شاهپور
دختک - کرتیر - بهرام دوم - عکس از هینتز

۱۹۲۴ کشف کرد. بنا بر گزارش او این سنگ نگاره بهرام دوم را در حالیکه شیری را کشته است و شیر دوم را که در حال جستن بروی اوست بایک ضربت شمشیر بدو نیم می کند و در همان هنگام شهبانو و ولیعهد و یک شخصیت دیگر را که پشت سرش ایستاده اند نگاهبانی می نماید. نشان می دهد. حتی در سال ۱۹۴۱ هر تسفلد می پنداشت که کسیکه بین شاه و شهبانو ایستاده است ولیعهد- و مردی که پشت سر شهبانوسست وزیر میباشد^{۴۸}. از این پندار ل. فانندن- بر گه^{۴۹} L. Vanden Berghe ورومن گیرشمن^{۵۰} نیز پیروی کردند.

تنها این حقیقت که این دو پیکره (پشت سر شهبانو) دست راست خود را به آئین بزرگداشت بلند کرده اند میرساند که آن دو به خانواده سلطنتی تعلق ندارند. بدین ترتیب بهرام ولیعهد (بهرام سوم) در این سنگ نگاره وجود ندارد. از طرف دیگر چون بر قسمت بالای پیکر کننده ها سنگ نبشته بزرگ (۵/۲۷ متر پهنا و ۲/۷۸ متر بلندی) کوتیر آمده است - میتوان پنداشت که به وجود آورنده سنگ نبشته نیز می تواند در سنگ نگاره وجود داشته باشد. بحق این پندار چیزی جز حقیقت نیست. بر کلاه پیکره بین بهرام دوم و شهبانو شاپور دختک (ش ۱۸) خیلی روشن نشان قیچی موبد بزرگ مورد گفتار ما بچشم میخورد^{۵۱}. پس مردیکه بین شاه و شهبانو ایستاده است کسی جز کرتیر نیست.

48) Iran in the Ancient East S. 325.

49) Archeologie de l'Iran ancien (Leiden 1959) 52.

50) Iran-Parther und Sasaniden (Muenchen 1962) 364.

۵۱) لازم از یادآوری هشتم که سید محمد تقی مصطفوی رئیس ارجمند سابق باستانشناسی نیز کرتیر را در این سنگ نگاره شناخته است. در سخنرانی که نامبرده درباره سنگ- نگاره های فارس در ۲۲ مه ۱۹۶۳ در تهران ایراد کرد به این موضوع اشاره نمود. متن این سخنرانی در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان (ص ۳۲) تهران ۱۳۴۳ بچاپ رسیده است.



ش ۱۸- پیکر کننده کرتیر درسنگ نگاره بهرام دوم درسرمشهد - عکس از هینتز

کرتیر در سنگ نگاره برم دلك

یکی از مهم‌ترین سنگ نگاره‌های بهرام دوم سنگ نگاره برم دلك در ده کیلومتری شمال شیراز می‌باشد که از دویبخش تشکیل شده است .
در سنگ نگاره سمت چپ (ش ۱۹) مردی را می‌بینیم که با دست راست خود چیزی را بطرف زنی دراز کرده است. از دیهیمی که ویژه خانواده شاهي است و این زن بر سردارد چنین برمی‌آید که او کسی جز شهبانو نیست . البته این شهبانو-شهبانوشاپوردختک نیست- زیرا وقتی که گرد گروپ Gerd Gropp و من در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۸ به بررسی این سنگ نگاره مشغول بودیم - بیاری آفتاب مساعد - در قسمت پائین دویبخش سنگ نگاره برم دلك - يك سن‌نیشته سه خطی بسختی آسیب دیده‌ای بخط پهلوی یافتیم^{۵۲} که بوسیله آن نام این شهبانو بدست آمد .

از بررسی گرد گروپ که هنوز به پایان نرسیده است نتیجه‌ای بدست آمد که من اینک با موافقت دوستانه او آنرا اینجامنتشر می‌سازم: «این پیکره اردشیر آناهید دختر بهرام است «بقیه سنگنیشته هنوز خوانده نشده است .
با این سنگنیشته نوین ما با دختری از بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳) آشنای شویم که تا کنون از هیچ منبعی درباره او کوچکترین آگهی نداشتیم . بنظر میرسد که او نخستین زن بهرام دوم بوده است که پیکره او در سنگ نگاره سمت راست نقر شده است (ش ۲۰) .

بدین ترتیب سنگ نگاره برم دلك مربوط می‌شود به آغاز فرمانروایی

(۵۲) دانشمند ایران شناس فقید آقای ن . راست در سال ۱۹۴۶ در مجله یادگار ج ۳ ش ۶/۷ تهران ۱۳۲۵ مقاله تحت عنوان «برم دلك» منتشر ساخت . در این مقاله سنگ نگاره برم دلك مربوط برمان پیش از هخامنشیان قلمداد شده بود. از لئو ترومپل من متشکریم که یادآوری کرد که این سنگ نگاره وسیله W. Ouseley در سال ۱۸۲۱ کشف شده است:

Travels in various countries of the East etc. Bd. II (London 1821) 49.

بهرام دوم . ضمناً این سنگنبشته فاش می‌سازد که بهرام دوم با خواهر خود «اردشیر آناهید» ازدواج کرده است . - زیرا پدر هردوی آنها بهرام اول بود . البته دور نیست که مادر این خواهر و برادر یکی نبوده باشد .

به نظر می‌رسد که شهبانو اردشیر آناهید عمر زیادی نکرده باشد . زیرا دختر عمویش شاپور دختک (بطوریکه از سکه‌ها برمی‌آید) جای اورامی گیرد . اردشیر آناهید شاید پس از آنکه پسری بدنیآ آورده در بستر زایمان مرده باشد . زیرا به گمان من این برادر ناتنی بهرام سوم همان شاهزاده ایست که در سنگ نگاره بهرام دوم در نقش رستم - بهرام سوم بین او و شهبانو شاپور دختک ایستاده و از او کمسالتراست .

اما این مردیکه در سنگ نگاره برم‌دلك (ش ۱۹) در حال دادن چیزی به شهبانو اردشیر آناهید می‌باشد کیست ؟ نخست آن چیزی که به شهبانواده می‌شود نیز نا آشنا بود . اما از (ش ۱۹) بی گفتگو چنین برمی‌آید که آن چیزی جز گل نیست . شاید یک گل لوتوس - سنبل حاصلخیزی . اما چه کسی می‌توانست به شهبانو این چنین سنبلی را بدهد ؟

مردی که به شهبانو گل می‌دهد پیدا است که از شهبانو بزرگتر است و بدین ترتیب از نظر مقام از او بالاتر . برای مقامی که از شهبانو بالاتر است - فقط دو شخصیت می‌تواند مورد نظر باشد : شاهنشاه یا یکی از ایزدان . اما انتظار می‌رفت که کلاه مرد مورد نظر دارای دیهیم فرمانروائی باشد . در حالیکه کلاه مرد یاد شده این چنین چیزی را ندارد . شخص شاهنشاه نیز نمی‌تواند باشد - زیرا بهرام دوم در نقش برجسته طرف راست با تاج ویژه خود آمده است (ش ۲۰) .

اگر یکی از ایزدان مورد نظر میبود - می‌بایست حتماً طبق معمول بر سر تاجی می‌داشت و یا علامت دیگری که نشانه برتری و نیرومندی شمرده شود . پس این مرد نه شاهنشاه است و نه یکی از ایزدان اما کسی است که از نظر مقام برتر از شهبانو است .



ش ۱۹ - سنگ نگاره برم دلك در نزديكى شيراز - از چپ بر راست: شهبانو اردشير
آناهيد و شخص ديگر شايد نرسى عموى شهبانو اردشير آناهيد باشد - عكس از هيئت



ش ۲۰- سنگ نگاره برم دلك در نزدیکی شیراز : بخش سمت راست . نفر اول
از سمت چپ بهرام دوم - نفر بعدی کرتیر؟
بین آندو محراب آتش؟ - عكس از هیئتز
(۴۹)

باتوجه به موی سروریش - بهر حال او هردی است از خانواده شاهی .
 با احتیاط هرچه بیشتر گمان می کنم که او نرسی عموی شاه و شهبانوو
 کوچکترین پسرشاپور است . نرسی هنگام مرگ برادر ناتنی خود بهرام اول
 در سال ۲۷۶ م با اینکه حق بیشتری برای جانشینی داشت به شاهنشاهی نرسید
 و پسر برادر او - بهرام دوم به تخت شاهنشاهی نشست . اینجا می توانیم تقریباً
 باطمینان کافی بگوئیم که به شهر یاری نرسیدن نرسی - هنر سیاسی کترتیر بود .
 در زمان بهرام اول کترتیر نفوذ فراوانی یافته بود و خوب می توانست حدس
 بزند که در زمان شاهنشاهی پسر جوان او خواهد توانست هدف و خواست مذهبی
 خویش را بانیروی بیکرانی دنبال کند . در صورتیکه نرسی که بشیوه پرستش
 و ویژگی های آناهیتا بیشتر پایبند بود (بطوریکه از سنگ نگاره او در
 نقش رستم برمی آید) مانع کار او میبود . از سوی دیگر کترتیر در سنگنبشته
 خود در کعبه زردشت می بالد که او پیوند همخونی را بفراوانی روا کرده است -
 چیزی که در آئین زردشت آن زمان ستایش انگیز بود . به این ترتیب ازدواج
 بهرام دوم جوان با خواهرش اردشیر آناهید نیز می تواند از کارهای کترتیر باشد .
 آدمی خیلی میل دارد بداند که موبد بزرگ چگونه توانسته است نرسی
 را وادار سازد که از تاج و تخت شاهی چشم بپوشد . برخلاف هر مزد برادر
 جوان تر بهرام - شهربان (ساتراپ) خاور ایران - که بر برادر خود شورید و
 جانش را بر باد داد^{۵۳} . نرسی در تمام هفده سالی که بهرام دوم شاهنشاهی کرد
 نسبت به او وفادار ماند . پس از مرگ بهرام دوم در سال ۲۹۳ م بود که نرسی
 شاید به تشویق پاپک بدخش شاهنشاهی ایران - تخت شاهنشاهی را از آن
 خود ساخت .

اگر من در داوری خود نسبت به قسمت سمت چپ سنگ نگاره برم دلك
 (ش ۱۹) اشتباه نکنم - موضوع گل دادن نرسی به شهبانو - نشانه آشتی او با پسر

53) A. Christensen: L'Iran sous les Sassanides (Kopenhagen 1944) 228.

برادرش بهرام دوم و قبول شاهنشاهی او می باشد. نرسی همچنین با دادن گل لوتوس به اردشیر آناهید دختر برادرش (زن بهرام دوم) ضمن آرزوی خوشبختی توافق خود را با ازدواج خواهر برادری که به فرمانروائی رسیده اند اعلام می کند. اما منظور از سنگ نگاره سمت راست برم دلك چیست؟

ك. اردمن در نظریه خود اشتباه نکرده است. او می گوید هر دو پیکره سمت راست سنگ نگاره برم دلك نشان دهنده يك مجلس واحد است و در محل شکافی که پدید آمده است تصویر آتشدانی (محرابی) ناشیانه کنده شده بوده است^{۵۴}. پیکره دست چپ - همانطور که گفته شد بی گفتگو شاهنشاه بهرام دوم است. او هر دو دستش را به آئین بزرگداشت بلند کرده است و این عمل فقط می تواند در برابر يك مقام ایزدی انجام پذیرد. البته این چنین مقامی در سنگ نگاره برم دلك (ش ۲۰) دیده نمی شود و پیکره سمت راست از آن يك انسان است. حتماً مقامی که بهرام در برابرش به نیایش ایستاده است بوسیله آتشدانی (بجانشینی مقام ایزدی) نشان داده شده است. باید توجه داشت در هیچ کدام از هفت سنگ نگاره گوناگونی که به سلیقه بهرام دوم پدید آمده است - هیچ نوع مقام ایزدی یا نماد نیامده است.

در این مورد سنگ نگاره های بهرام دوم با سنگ نگاره های پیشینیان او اردشیر اول - شاپور اول و بهرام اول کاملاً فرق می کند. این حقیقت نماینده يك برداشت مذهبی است و این برداشت مذهبی شاید بوسیله مرشد بهرام دوم کرتیر به او داده شده است.

درباره نخستین نفر از سمت راست در سنگ نگاره برم دلك (ش ۲۱). - یعنی مردی که کمی کوچکتر از بهرام دوم نشان داده شده است. بسیار بحث کرده اند گفته میشود که او در حال دادن دیهیم به شاهنشاه است - اما پرواضح است که او نیز دست راستش را به آئین بزرگداشت بلند کرده است. به این



ش ۲۱- سنگ نگاره برم دلك - پيكركنده كرتير؟ - عكس از هينتز

ترتیب این شخصیت نیز همراه شاهنشاه به ستایش مقام ایزدی که دیده نمی شود مشغول است.

موضوع این سنگ نگاره نشان میدهد که در آغاز کار بهرام پدید آمده است. شاید کمی پس از سال ۲۷۶ م. ک. اردمن میخواست پیکر اول از سمت راست سنگ نگاره برم دلك را (ش ۲۱) از آن موبد بزرگ بدانده^{۵۵} این پندار خیلی بحقیقت نزدیک است. زیرا این مرد فقط کرتیر میتواند باشد. البته روی کلاهش نشان قیچی بچشم نمیخورد. شاید نشان قیچی موقعی به کرتیر داده شده است که او از طرف بهرام به بزرگترین مقام دینی شاهنشاهی گماشته شده است. شاید در حدود سال ۲۸۰ م.

حقیقت دیگری موضوع را کمی مشکل میکند: مرد اول از سمت راست سنگ نگاره برم دلك ریش کم پشتی دارد. در حالیکه در تمام پنج سنگ نگاره دیگر - کرتیر بدون ریش نشان داده شده است. آیا کرتیر خواجه بود؟ در این صورت باید بپذیریم که پیکره او در سنگ نگاره برم دلك نیامده است. به گمان من امکان این امر بیشتر است که کرتیر بطور طبیعی ریش کم پشتی داشته و کوسه بوده است. در این صورت میتوان گفت که کرتیر بعدها از مختصر ریش خود در گذشته و آنرا همیشه از ته تراشیده است. این موضوع را البته بدون تردید نمیتوان پذیرفت.



پروفسور هینتز افزوده بر گزارشی که گذشت - نوشته ای دارد بنام «مانی و کرتیر، که قرار بود از طرف *Accademia dei Lincei* در رم چاپ شود. بطوریکه شفاهاً از هینتز شنیده ام. مطالب این نوشته عبارت است از مبارزات سیاسی و مذهبی کرتیر با مانی و پیروزی او در مبارزات خود برای بدست آوردن قدرت مطلق. امیدوارم روزی برگردانده فارسی این نوشته را در ایران منتشر سازم.

55) ZDMG 99 (1945-49) 55.

(16)

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

(17)

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

(19)

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

Handwritten Pahlavi script, likely a list of names or titles.

1. ud an Kardēr ī mogbad, yazdān ud Šāpuhr šāhān šāh huparastā ud hukāmag būdan u-m pad hān spās ī-m pad yazdān ud Šāpuhr šāhān šāh kard būd, hān-am kard Šāpuhr šāhān šāh pad kirdagān ī yazdān pad dar ud šahr ō šahr, ġāh ō ġāh, hām-šahr pad magustān kām-kār ud pādihšāy. Ud pad framān ī Šāpuhr
2. šāhān šāh ud pušt ī yazdān ud šāhān šāh šahr ō šahr, ġāh ō ġāh, vas kirdagān [ī] yazdān afzāyīh ud vas ādur ī Vhrhān nišāst^d ud vas mogmardān urvāhm ud padēhv būd ud vas ādurān ud mogān pādihšīr āvašt^d ud Hormizd ud yazdān vazurg sūd rasīd ud Ahriman ud dēvān vazurg mahēkār būd ud ēn and ādur ud kirdagān čē pad nibišt hān-am ōh gōnaktar

3. Šāpuhr šāhān šāh pad vāspuhragān spārišn(?) kard ku-t bun-hānag ēn ēv bavēd ud čēgōn dānē ku kird yazdān ud amāh vēh ōgōn kun. Ud nibēg(?) [ud] pādihšīr ud mādiyān čē ōy zamān abar Šāpuhr šāhān šāh pad dar ud hāmšahr, gāh ō gāh, kard ōy ēd ōgōn abar nibišt ēstād ku »Kardēr ī ēhrbad«. Ud pas ku Šāpuhr šāhān šāh ō bagān
4. gāh šud ud Hormizd šāhān šāh ī-š pus pad šahr ēstād, u-m Hormizd šāhān šāh kulāf ud kamar dād, u-m gāh ud pādihšār abartar kard, u-m pad dar ud šahr ō šahr, gāh ō gāh, hāmšahr pad kirdagān ī yazdān kām-kārtar ud pādihšāytar kard, u-m kard nām »Kardēr ī Hormizd-mogbad«, Hormizd bag pad nām. Ud ēg-ič pad hān zamān šahr ō šahr, gāh ō
5. gāh, vas kirdagān ī yazdān afzāyīh ud vas ādur ī Vrhān nišast' ud vas mogmardān urvāhm ud padēhv būd ud vas ādurān ud mogān pādihšīr āvašt' ud nibēg (?) [ud] pādihšīr ud mādiyān čē ōy zamān abar Hormizd šāhān šāh pad dar ud hāmšahr, gāh ō gāh, kard ōy ēd ōgōn abar nibišt ēstād ku »Kardēr ī Hormizd-mogbad«. Ud pas ku Hormizd šāhān šāh ō bagān gāh šud
6. ud Vrhān šāhān šāh ī Šāpuhr šāhān šāh pus ud Hormizd šāhān šāh brādar pad šahr ēstād, u-m Vrhān-ič šāhān šāh pad agrāyīh ud pādihšār dāšt, u-m pad dar ud šahr ō šahr, gāh ō gāh, pad kirdagān ī yazdān ham-gōnag kām-kār ud pādihšāy kard, ud ēg-ič pad hān zamān šahr ō šahr, gāh ō gāh, vas kirdagān ī yazdān afzāyīh ud vas ādur ī Vrhān nišast' ud vas mogmardān urvāhm
7. ud padēhv būd ud vas ādurān ud mogān pādihšīr āvašt' ud nibēg(?) ud pādihšīr ud mādiyān čē ōy zamān abar Vrhān šāhān šāh kard, ōy-č ēd ōgōn abar nibišt ēstād ku »Kardēr ī Hormizd-mogbad«. Ud pas ku Vrhān šāhān šāh ī Šāpuhragān ō bagān gāh šud ud Vrhān šāhān šāh ī Vrhānagān ī andar šahr rād ud rāst ud mihrbān ud hukar ud kirbak-kar pad šahr ēstād ud pad dūšarmīh ī Hormizd ud yazdān ud hvēš
8. ruvān rāy hān-am andar šahr abartar gāh ud pādihšār kard u-m gāh ud pādihšār ī vazurgān dād' u-m pad dar ud šahr ō šahr, gāh ō gāh, hāmšahr pad kirdagān ī yazdān pādihšāytar ud kām-kārtar kard ku čēgōn has būd ham u-m hāmšahr mogbad ud dādvar kard u-m Staḥr ādur ī Anāhīd Ardašīr ud Anahīd ī hānūg ēvēnbad ud pādihšāy kard u-m kard' nām »Kardēr ī
9. boht-ruvān-Vrhān ī Hormizd-mogbad« ud šahr ō šahr ud gāh ō gāh hāmšahr kirdagān ī Hormizd ud yazdān abartar būd' ud dēn mazdēsna ud mogmardān andar šahr vazurg pādihšār būd' ud yazdān ud āb ud ādur ud gūspand andar šahr vazurg šnūdih abar rasīd ud Ahriman ud dēvān vazurg snāh ud bištīh abar rasīd ud keš ī Ahriman ud dēvān az šahr uzīd ud avābar akīrīy ud yahūd ud šaman
10. ud braman ud nāšarā ud kristiyān ud maktak(?) ud zandēk andar šahr zad būd' ud uzdēs gogānīh ud grist ī dēvān višōbīh ud yazdān gāh ud nišēm akīrīy ud šahr ō šahr, gāh ō gāh, vas kirdagān ī yazdān afzāyīh ud vazurg ādur ī Vrhān nišast' ud vas mogmardān urvāhm ud padēhv būd' ud vas ādurān ud mogān pādihšīr āvašt' ud nibēg(?) ud pādihšīr ud mādiyān čē abar Vrhān šāhān šāh ī Vrhānagān
11. kard ōy abar ōh-nibišt ēstād' ku »Kardēr ī boht-ruvān-Vrhān ī Hormizd-mogbad« ud man Kardēr az has ōrōn pad yazdān ud hvadāyān ud hvēš ruvān rāy

vas ranġ ud avvām did u-m vas ādurān ud mogān andar šahr ī Ērān padēhv kard u-m pad-ič Anērān-šahr ādur ud mogmardān čē pad šahr ī Anērān būd ku asp ud mard ī šāhān šāh rasīd: Andiyōk šahristān ud Sūriyā šahr

12. ud čē abar Sūriyā nisang Tērsasīt šahristān ud Kilikiyā šahr ud čē abar Kilikiyā nisang Kēsariya šahristān ud Kapōdakiyā šahr ud čē abar Kapōdakiyā nisang tāg frāz. ō Grāēkiyā šahr ud Armen-šahr ud Vrūčān ud Alān ud Balāsagān tāg frāz ō Alānān-dar, Šāpuhr šāhān šāh pad asp ud mard ī hvēš vardag ud ādur-suht ud avērān kard ōd-ič-am pad framān ī šāhān
13. šāh hān mogmardān ud ādur čē ōy šahr būd hān-am vinārišn kard u-m nē hišt ziyān ud vardag kardan ud čē ōh kas vardag kard būd hān-č-am bē stad u-m abāz ō hvēš šahr hišt hēnd u-m dēn mazdēsna ud mogmardān ī hūb andar šahr agrāy ud padihšarā (v) and kard ud ahlmōg ud gomarzāk mardān kē andar magustān pad dēn mazdēsna ud kirdagān ī yazdān nē pad vizār pahrīst ōyšān-am puhr
14. zad u-m nihrust hēnd tāg-am vēh kard hēnd u-m vas ādurān ud mogān nibēg (?) [ud] pādihšīr kard ud pad pušt ī yazdān ud šāhān šāh ud az man kard andar šahr ī Ērān vas ādur ī Vrhrān nišāst^d ud vas hvētūt-dāh kard ud vas mardom ī anastvān būd hān astvān būd ud vas hān būd kē kēš ī dēvān dāšt u-š az man kard hān kēš ī dēvān hišt u-š kēš ī
15. yazdān grift ud vas ratpasāk grift ud vas dēn ošmord gōnag gōnag ud an-č kirdagān ī yazdān vas afzūd ud abartar būd ī abar ēn nāmag nē nibišt čē agar nibišt hād (?) ēg vas būd hād (?) u-m pad hvēš-ič hānag ġāh ō ġāh vas ādur ī Vrhrān nišāst u-m yašt pad hān and ādur ī-m pad hvēš hānag nišāst har ġāh, ġāh ō ġāh, ratpasāk 1133
16. ud būd pad 1 sāl ratpasāk 6798 u-m pad hvēš hānag an-č kirdagān ī yazdān gōnag gōnag vas kard ī-m agar abar ēn nāmag nibišt hād (?) ēg vas būd hād (?) bē-m ēn nāmag ōy rāy nibišt ku kē frāstar zamān pādihšīr mādiyān ayāb nibēg (?)^{*} ayāb an
17. nāmag vēnād' hān dānād' ku an hān Kardēr ham ī abar Šāpuhr šāhān šāh »Kardēr ī čhrbad« hvānd ham ud abar Hormizd šāhān šāh ud Vrhrān
18. šāhān šāh »Kardēr ī Hormizd-mogbad« hvānd ham ud abar Vrhrān šāhān šāh ī Vrhrānagān »Kardēr ī boht-ruvan-Vrhrān ī Hormizd-mogbad« hvānd ham ud kē ēn nāmag vēnād ud padpursād hān pad yazdān ud hvadāyān ud hvēš ruvān rād ud rāst ēv bavēd hān ōgōn čēgōn an
19. būd ham ku-š īm astvand tan hošrōvih ud ābādih rasēd u-š ōy astvand ruvān ardāyih abar rasēd.

سنگنبشته پارسیک کرتیر در کعبه زردشت

- (۱) و من کرتیر «موبد» - چون به ایزدان و شاپور شاهنشاه خوب پرستار و خوشکامه بودم - مرا بدان سپاس که به ایزدان و شاپور شاهنشاه کرده بودم - آنگاه شاپور شاهنشاه برای کردگان یزدان (کارهای دینی) در دربار و شهر به شهر (کشور به کشور) - جا به جا - در همه شهرها - به انجمن مغان (مغوستان) کامکار و فرمانروا کرد . و به فرمان شاپور
- (۲) شاهنشاه و همپشتی (یاری) ایزدان و شاهنشاه - شهر به شهر - جابه‌جا - بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بس آذر ورهران (آتشکده بهرام) نهاده شد و بس مغمردان خوشبخت و آبادان بودند و بس آذران (آتشکده - ها) و مغان را پادخشیر آوشت (وقفنامه و مستمری مهر کرد) . و هرمزد و ایزدان را بزرگ سود رسید - واهریهن و دیوان را بزرگ‌گزند بود . و این چند آذر و کردگان که بنوشتم - انجام آنرا
- (۳) شاپور شاهنشاه پیش شاهزادگان (واسپوهرگان) به من سفارش کرد : «که این بن خانه (سرزمین؟؟) ترا بود - چنان‌کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است» . و در وصیت‌نامه‌ها و پادخشیر (وقفنامه) و گزارشهایی که در زمان شاپور شاهنشاه - در دربار و همه شهرها - جا به جا - کرده شد - در آنها چنین بر نبشته است که : «کرتیر هیربد» و پس از آن که شاپور شاهنشاه به گاه بغان
- (۴) شد (درگذشت و به خدایان پیوست) و هرمزد شاهنشاه پسرش به شهر یاری رسید - هرمزد شاهنشاه به من کلاه و کمر داد و جاه و ارجم برتر کرد . و مرا در دربار و شهر به شهر - جا به جا - همه شهرها - برای کردگان

یزدان کامکاتر و فرمانروا تر کرد و مرا «کرتیر هرمزد - موبد» بنام هرمزد
خدای نام کرد . و آن گاه بدان زمان - شهر به شهر - جا به

(۵) جا - بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بس آذر بهرام نهاده شد . و
بس مغمردان خوشبخت و آبادان بودند و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان
را پادخشیر آوشت (وقفنامه مهر کرد) و به وصیت نامه ها و پادخشیر
و گزارشهایی که در زمان هرمزد شاهنشاه - به دربار و همه شهرها -
جا به جا کرده شد چنین نبشته است که «کرتیر هرمزد - موبد» . و پس
از آن که هرمزد شاهنشاه به گاه بغان شد -

(۶) و بهرام شاهنشاه - پسر شاپور شاهنشاه - و برادر هرمزد شاهنشاه
به شهریاری رسید - مرا بهرام شاهنشاه نیز ارجمند و فرمانروا داشت .
و مرا در دربار و شهر به شهر - جا به جا - از برای کردگان یزدان همه
گونه کامکار و توانا کرد . و در آن زمان نیز شهر به شهر - جا به جا -
بس کردگان یزدان افزایش گرفت . و بس آذر ورهران (بهرام) نهاده
شد . و بس مغمردان خوشبخت

(۷) و آبادان بودند . و بس آذران و مغان را پادخشیر آوشت (وقفنامه مهر کرد).
و در وصیت نامه ها و پادخشیر و گزارشهایی نیز که در زمان بهرام
شاهنشاه کرده شد - چنین بر نبشته است «کرتیر هرمزد - موبد» . و پس
از آنکه بهرام شاهنشاه - پسر شاپور به گاه بغان شد و در شهریاری
راد و راست و مهربان و خوبکار و نیکوکار بهرام شاهنشاه - پسر
بهرام بشهریاری رسید و از دوستاری هرمزد و یزدان و

(۸) را روان خویش - مرا در کشور جاه و توان برتر کرد . و جاه و توان
بزرگانم داد . و در دربار و شهر به شهر و جا به جا - در همه شهر - مرا
از برای کردگان یزدان فرمانروا تر و کامکاتر از آن که بودم کرد . مرا در
همه شهر (کشور) موبد و داور (وزیر دادگستری؟) کرد . مرا در آتشکده

آناهید اردشیر و آناهید بانوی استخر «اون بد» événbad و فرمانروا کرد . و مرا «کرتیر

۹) بخت روان (رهانندهٔ روان) بهرام - هرمزد - موبد « نام کرد . و شهر به شهر و همهٔ شهر - جا به جا - کردگان هرمزد و ایزدان برتر بود . و دین مزدیسنا و مغمردان در شهر (کشور) فرمانروا بود و ایزدان و آب و آذر و گوسفند (ستوران) را در شهر بزرگ خشنودی فرارسید و اهریمن و دیوان را بزرگ‌گزند و اندوه در رسید . و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بر بست و ناباور گردید . و یهود و شهن

۱۰) و برهن و نصارا و مسیحی و مک تک (?) و زندیک در کشور زده شدند . و بت ها شکسته شدند - و کنام دیوان ویران گشت و جایگاه و نشستگه ایزدان گردید و شهر به شهر - جا به جا - بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بزرگ آذر بهرام نهاده شد . و بس مغمردان خوشبخت و آبادان بودند . و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان را پادخشیر آوشت (وقفنامه مهر کرد) و در وصیت‌نامه‌ها و پادخشیر و گزارشهایی که در زمان بهرام شاهنشاه پسر بهرام

۱۱) کرده شد - این چنین نبشته است که «کرتیر بخت روان بهرام - هرمزد - موبد» . از آندم - از برای ایزدان و خدایان (شاهان) و رأی روان خویش - بس رنج و ناکامی دیدم - و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان در ایران شهر آبادان کردم . و در بارهٔ آذر (آتشکده) و مغمردان انیران که بکشور انیران بود - تا آنجا که اسب و مرد شاهنشاه میرسید : شهرستان اناکیه و شهر سوریه

۱۲) و آنسوی سوریه - شهرستان طرسوس و شهر کیلیکیه و آنسوی کیلیکیه - شهرستان قیصریه و شهر کپلوکیه و آنسوتر از کپلوکیه تا فراسوی شهرستان یونان و شهر ارمنستان و گرجستان و آلان و بلاسگان تا فراسوی

دروازه آلان - شاپور شاهنشاه به اسب و مرد خویش غارت کرد و سوزاند
و ویران کرد - در آنجا بفرمان شاهنشاه

(۱۳) آن مغمردان و آذر (آتشکده) که در هر شهر بود باز سازی کردم . و زیان
غارت را نگذاشتم - و آنچه از هر کس غارت شده بود آنرا بستدم و باز
به شهر خویش (شهر غارت شده) برهم زنان و خرابکاران دین که اندر
انجمن مغان به دین مزدیسنا و کردگان یزدان پرهیز نگذاشتند ایشان را
سخت

(۱۴) به کیفر رساندم . دل آگاهشان کردم تا خوب شدند . بس آذران و مغان را
وصیت نامه و پادخشیر کردم - و به همیشتی ایزدان و شاهنشاه - و از
خودم در ایرانشهر بس آذر بهرام نهادم . و بس پیوند همخونی روا کردم .
و بس مردم دین نا استوار بودند - آنها را دین استوار کردم . و بس
کسانی بودند که کیش دیوان داشتند - کوشش کردم تا آنها کیش دیوان
رها ساختند و کیش

(۱۵) ایزدان گرفتند . و بس رتپساک Ratpasak گرفته شد (برای «رتپساک»
زیادی خرج شد) و بس دین گونه گونه شمرده شد . و من نیز کردگان
یزدن را چنان افزودم و برتر بود که بر این نامه (سنگنبشته) نبشته
نیامد - چه اگر نوشته می آمد - بسیار مینمود . و با دارائی خویش -
جا به جا - بس آذر بهرام به پا ساختم . و من قربانی زیاد کردم برای چند
آذری که با دارائی خویش نهادم . هر گاه - گاه به گاه ۱۱۳۳ رتپساک

(۱۶) (رویهمرفته) برای یکسال ۶۷۹۸ رتپساک بود (شمس جشن در سال) . من
از دارائی خویش نیز کردگان یزدان گوناگون بسی کردم که اگر بر این
نامه (سنگنبشته) می نوشتم آنگاه بسیار مینمود . من این نامه (سنگنبشته)
را از آنروی نوشتم که کسی که فرازتر زمانی پاخشیر - گزارشها یا
وصیت نامه ها و یا دیگر نامه ای ببیند - بداند که من همان «کرتیر» هستم که

بر شاپور شاهنشاه « کرتیر هیربد » خوانده میشدم و بر هرمزد شاهنشاه
و بر بهرام

(۱۷) شاهنشاه « کرتیر هرمزد - موبد » خوانده میشدم و بر بهرام شاهنشاه -
پسر بهرام « کرتیر بخت روان بهرام - هرمزد - موبد » خوانده میشدم.
و هر که این نامه را ببیند و خواند - در برابر ایزدان و خدایان و روان
خویش راد و راست بواد . و همانگونه که من

(۱۸) بودم . به تن استوارش آبادی و خسروی رسد و روان دیندارش را اشوئی
و پاکی آکنده کند .